

کتاب بنیادین ایران شمراند
کتابخانه کتابخانه در Hannover
تاریخ همه کشورها
متحد شوید!
۲۳.۶.۹۲

سرهم بندی نمایش انتخابات

سرانجام نمایش انتخابات و همه پرسی قانون اساسی در ششم مردادماه برگزار شد و با اجرای مراسم تحلیف، رفسنجانی و خامنه‌ای آخرین قسمت نقشه خود را به پایان بردند. ظاهراً همه چیز برواق مراد است. آنها ملر حوا و توطئه‌های خود را با حمایت خمینی و بعد از او با توسل به مرده او یک به یک به اجرا گذاشتند. قبل از هر چیز زندانیان سیاسی کشور قتل عام شدند، سپس آیت الله منتظری برکنار شد، بعد قانون اساسی مطابق خواست و نقشه آنها به اصطلاح اصلاح شد و همه آنها به گونه‌ای پیش رفت که خامنه‌ای رهبر و رفسنجانی رئیس جمهور شود. این دو اکنون تقریباً تمام قدرت و اختیارات دولتی را بین خود تقسیم کرده‌اند.

نمایش انتخابات و همه پرسی قانون اساسی نیز به اندازه اجرای سایر اجزا این نقشه یا بی‌آبرویی و دیکتاتور منشا سرهم بندی شد. از ماه‌ها پیش روی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور توافق شده بود. نمایش انتخابات برای آن بود که این انتصاب به اصطلاح قانونی شود. در جریان بقیه در صفحه ۲

اوج گیری بحران گروگان گیری ؛ مسئول کیست ؟ مقصود چیست ؟

توسط آنها و در پناه و پوشش آنها مباحثه و مشاجره و معاملات سیاسی خود را پیش می‌برند. تاکتیک دولت بوش در رابطه با ایران به شکلی بسیار صریح بیان شده است. او گفته است رژیم ایران برای هادی سازی روابط با آمریکا خوب می‌داند که چه کاری ضروری است. قبل از هر چیز ایران باید به آزادی گروگان های آمریکایی در بیروت کمک کند. طی یک ماه اخیر تمام تبلیغات آمریکا در رابطه با ایران متوجه فشار بر محتشمی و حمایت از رفسنجانی بوده است. تحت این عنوان که محتشمی مسئول گروگان گیری در لبنان است و باید کنار گذاشته شود، رفسنجانی نیز تا امروز در برابر این خواسته تلویحا و کنش مثبت نشان داده است. اما صراحت بیان آمریکا تنها در شکل بوده است. چند نفر گروگان غربی در بیروت و جنجال بقیه در صفحه ۷

بحران تروریسم و گروگان گیری در لبنان، که در پی دزدیده شدن شیخ عبید تو سطماموران اسرائیل و قتل یک گروگان آمریکایی به دست نیروهای حزب الله لبنان و متعاقب آن دست به ماشه بردن دولت بوش، به اوج رسید، با ورود متفاوت اوضاع جناح های رژیم ایران به صحنه، پیش از پیش توجه برانگیز شده است. تعدد دولت بوش به مداخله نظامی در لبنان و ایران برای آزادی گروگانهای آمریکایی، و متعاقب آن اظهارات مصالحه جویانه رفسنجانی و انصراف از اعدام گروگانها توسط حزب الله و نیز در پی آن موضع گیری برخی دیگر از مسئولین رژیم ایران به حمایت از گروگانگیری توجه ناظران سیاسی را متوجه ایران کرد. رسواتر و نفرت انگیز تر از همه این است که در این گیر و دار، تروریسم و گروگانگیری و مداخله نظامی به اصطلاحاتی تبدیل شدند که رژیم های تهران و واشنگتن

لبنان ؛ در حساسترین دوره

دو حزب کوچک دیگر یعنی حزب دهقانان متحد و حزب دمکراتیک که در طول چهل و چند سال از زمان تشکیل دولت سوسیالیستی لبنان در کنار حزب متحده کارگری لبنان (حزب کمونیست آن کشور) بودند، کم کم از آن فاصله گرفتند و به تدریج به پیشنهادهای همبستگی روی آوردند. حزب متحده کارگری لبنان با تکیه بر توافقات 'میز گرد' بر ضرورت شرکت همه احزاب موجود در ترکیب دولت تاکید داشت، سرانجام یاروژلسکی، دبیر کل سابق حزب متحده کارگری که اخیراً در پی انتخاب برای ریاست جمهوری از پست دبیر کلی و عضویت در دفتر سیاسی و کمیته مرکزی استعفا داده، به انتصاب مازایونسکی تن داد. بقیه در صفحه ۹

پس از مدتها کشمکش سر نوشت ساز و در شرایطی بحرانی سرانجام 'مازایونسکی' از جنبش اتحادیه همبستگی لبنان، از جانب یاروژلسکی رئیس جمهور آن کشور، مأمور تشکیل کابینه شد. در لبنان بحران زده، احزاب و نیروهای سیاسی کشور این روزها در مواضع جدیدی به بیگار با یکدیگر برخاستند. نتایج توافقات 'میز گرد' راهبایی مسایل و مشکلات لبنان که با شرکت نمایندگان همه احزاب و سازمانها و شخصیت ها تشکیل شده بود، کم کم اعتبار خود را از دست داد. با امتناع همبستگی از پذیرش ژنرال کیشاک، منتخب پارلمان برای تشکیل کابینه و اصرار بر عدم حضور کمونیست ها در دولت، (به غیر از پست های وزارت کشور و دفاع امنیت)

اوضاع کنونی چگونه است

اهداف و مشخصه های تجدید سازمان قدرت سیاسی

اکنون پس از تغییر قانون اساسی و تصویب پست ریاست جمهوری به رفسنجانی و سپس معرفی کابینه وی، بیش از پیش خطوط و سیماهای همومی تحولی که پس از خمینی انتظار آن می رفت آشکار تر شد. مطابق قانون اساسی اصلاح شده تمام مواضع حساس و کلیدی قدرت و اختیارات حکومتی میان رفسنجانی و خامنه‌ای تقسیم و متمرکز شده و سایر نهادها و مراکز قدرت که می ترسیدند خارج از کنترل این ائتلاف قرار گیرند، به انامی مختلف حذف یا مسلوب الاختیار شده اند.

همه ترین تغییرات ساختاری در این راستا عبارتند از: حذف پست نخست وزیری و انتقال تمام اختیارات آن به 'ریاست جمهوری'؛ درست کردن 'مجمع تشخیص مصلحت' و قرار دادن آن در فوق مجلس و قبضه کردن اختیار تعیین تمام اعضای آن توسط 'مقام رهبری' (تلاش برای حذف عملی اختیارات مجلس و انتقال حق انحلال آن به 'مقام رهبری' بر اثر مذاومت در میان نیروهای رده های میانی رژیم به نتیجه نرسید و شکست خورد)؛ افزایش قیصر قابل تصور و بی حد و حصر اختیارات 'مقام رهبری' با تغییر اصل ۱۱۰ قانون اساسی، درست کردن یک شورا به نام 'شورای امنیت ملی' و قرار دادن آن تحت اختیار و مسئولیت 'ریاست جمهوری' و تفویض اختیار تصمیم گیری (قانون گذاری) در زمینه دفاع و امنیت کشور، طراحی سیاست خارجی و مشی اقتصادی رژیم به این شورا (مصوبات این شورا باید به تأیید رهبر برسد و مجلس در این هر صه ها عملاً هیچ کاره شده است)؛ حذف شورای عالی قضایی و انتقال عملی تمام اختیارات آن به 'مقام رهبری'؛ قرار دادن کنترل تامه 'رهبر' بر رسانه های گروهی (صدا و سیما جمهوری اسلامی) و لغو حق مشارکت سه قوه در تعیین مسئول این نهاد بسیار مهم اجتماعی و بسیاری تغییرات دیگر...

بقیه در صفحه ۲

دگرگونیهای عمده

در ساختار و در خط مشی
قوه قضاییه

در صفحه ۴

لبنان:

فاجعه های غم انگیز

در صفحه ۸

جهان در بروتو نویسی و نوآندیشی

استالین و کمینترن

در صفحه ۵

اوبه دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان وفادار بود

بازتاب جنایت

روز پنجشنبه ۲۲ تیر ماه ۱۳۶۸ حدود ساعت هفت بعد از ظهر به وقت اروپا، دکتر عبدالرحمن قاسمپور رهبر حزب دمکرات کردستان ایران در وین به دست عوامل جمهوری اسلامی ترور شد. آقای عبدالله تادری، نماینده حزب در اروپا و دکتر رسول قاضی، از کرد های سرشناس عراق نیز به همراه دکتر قاسمپور شهید شدند. یکی از عوامل جمهوری اسلامی نیز که در حال مذاکره با رهبری حزب دمکرات بود زخمی شد. عاملین از محل جنایت گریخته اند و اکنون شناسایی اما متواری اند. پلیس و وزارت کشور اتریش ایرانیان وابسته به رژیم و سفارت آن در وین را مسئول جنایت شناخته اند. وزیر کشور اتریش در کنفرانس مطبوعاتی این امر را مورد تأیید قرار داد، اما کوشید آن را به گردن به اصطلاح تندروهای مخالف رفسنجانی بیاندازد. بقیه در صفحه ۳

اوضاع کنونی چگونه است؟ بقیه از صفحه اول

خمینی به هکت موقعیتی که در میان آخوندها داشت خود را در عمل ماورا قانون قرار می داد. تا او بود تمام اختیارات حکومتی به شیوه های غیر قانونی هملا در دست او متمرکز بود. اما کاتولولهایی چون رفسنجانی و خامنه ای برای یغیای میراث او چاره های ندیده اند که تمام قدرت به ارث رسیده از وی را در استاد رسمی بنام خود ثبت و به انحصار خود در آورند تا مگر توان آن را بیابند که دیگر مدعیان را کنارزنند.

اینکه آیا این دو نفر در عمل هم بتوانند این همه قدرتی را که به خود انتقال داده اند، به کار گیرند و کنترل کاملی بر اوضاع داشته باشند تا حدود زیادی به سیر و وقایع بستگی می یابد. ارزیابی ما این نیست که حاکم بخشی های بی در و پیکر شوروی بازنگری قانون اساسی و 'رفراندوم' کذایی بتواند به سادگی از روی کاغذ به زندگی واقعی جاری شود. مخالفان تمرکز تمام ارجمالی قدرت در دست رهبر - رئیس جمهور در سطوح مختلف به ویژه در مجلس فوق العاده نیرومند و طیف بسیار وسیعی را در بر می گیرند. اما آنها در مجموع پراکنده و فاقد رهبری متمرکزند. آنها می توانند مخالفت کنند یا جلوی بسیاری از کارها را بگیرند یا در آن وقت و اختلال ایجاد کنند. اما کمتر فرصت می یابند اکثر تائید ارایه دهند یا خطی را مخالف خط او اراده رفسنجانی - خامنه ای پیش ببرند.

با استفاده از این موقعیت ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای فرصت یافته است بایک رشته تغییرات مهم در سطح بالاترین گردانندگان رژیم خلاناشی از مرگ خمینی را در اولین گام ها به سود خود جبران نماید. بررسی تغییرات در ترکیب کابینه و مسئولین طراز اول جمهوری تا حد زیادی مقاصد ائتلاف حاکم را برملا می سازد. لیست کسانی که در تجدید سازمانده راس هرم قدرت به زیر کشیده شده اند خود بهترین گویای حقایق است. این افراد عبارتند از: ۱- موسوی نخست وزیر، ۲- موسوی اردبیلی، ۳- موسوی خوئینی، ۴- محمدمسعود زبیر کشور، ۵- بهزاد نبوی، ۶- سرحدی زاده، ۷- ...

بررسی این ایست و مقایسه آن با جایگزین شدن نتایج زیر را به دست می دهد:

اولاً همه ترین کسانی که برای خود کسی بوده اند، موقعیتی داشته یا وزنهای بوده اند حذف شده و جای آنها با کسانی که در مقابل رفسنجانی - خامنه ای زوری ندارند و کسی محسوب نمی شود پر شده است. این کار برای جبران خلأ خمینی و کنترل محار قدرت و پیشبرد سیاست های ائتلاف ضروری تشخیص داده شده است. در کادر رهبران احزاب و یا کشورها حذف عناصر استخواندار توسط استخوانداران است و دادن جای آنها به افراد ملایع و کم وزن تر تاکتیکی است که در طول تاریخ توسط بسیاری از رهبرانی که هوای کیش شخصیت و مطلق الصناتی در سردار ند به کار گرفته شده.

ثانیاً، مطالعه سوابق و گرایشات افراد جذب شده و مقایسه آن با حذف شدگان و جایگزین شدن نشان می دهد که 'اندروها' و کسانی که در رابطه با قرب و امریکای علیه کلان تاجران و نیز علیه صلح و آرامش در کشور مواضع سخت و سخی داشته - در همین حال و چون دیگران از انرفاطی ترین سیاست های سرکوبگرانه علیه نیروهای مترقی هم حمایت کرده اند - آشکارا در ترکیب تازه قدرت موقعیت های مهمی را از دست داده و

سرهم بندی... بقیه از صفحه اول

تدارک تحمیل رفسنجانی، باند حاکم از همه امکانات تبلیغاتی خود برای زیادتر کردن آراسو دست و مرگ خمینی را نیز وسیله تحریک احساسات و هواداف طرفداران او قرار داد. اکثر مسئولان حکومتی از ریبون های دولتی از مدت ها پیش، رفسنجانی را به عنوان رئیس جمهور بی رقیب تبلیغ کردند، او را حلال همه مشکلات مردم معرفی نمودند. او کاندید اید حکومتی همگی و خودسرانه از حق شرکت در انتخابات محروم شدند و قفل یک نفر را باقی گذاشتند که ظاهر قضایا حفظ شود.

آنچه که انتخابات و 'رفراندوم' ناهمیده شد در شرایط اختناق و سرکوب بی سابقه برگزار گردید. هیچ حزب و سازمان سیاسی حتی گروه ها و انجمن های وابسته به رژیم اجازه فعالیت نداشته و ندارند. مطبوعات و رادیو تلویزیون و همه امکانات تبلیغی منحصراً در کنترل و خدمت رژیم بوده و هست. با این همه نتایج 'انتخابات' هلیرقم تقلب ها و زورگویی های مندوال حزب الله و هلیرقم تقلب آشکار و رای سازی های فراوان، جانب توجه است. عدم شرکت مردم به اندازه ای وسیع و چشمگیر بود که رژیم مجبور شد که اعتراف کند که هشت میلیون نفر از

یا کنار گذاشته شده اند. اما افراد سرشناسی که به مخالفت با 'اندروها' شمره بوده اند - از جمله طرفداران تجار و رسالت - موقعیت خود را حفظ و یا تقویت کرده اند. ثالثاً: در آرایش فعلی 'مقام رهبری' ریاست قوه مجریه، ریاست قوه مقننه، روسای قوه قضاییه، وزارت کشور، وزارت اطلاعات، حتی وزارت دادگستری - یعنی کلیه مقامات و پست های که به نوعی نقش فرمانروایی و سیاست گذاری دارند یا نقش اهرم های اعمال قدرت برای حفظ رژیم و دیکته کردن سیاست هایش را ایفا می کنند بلا استثنا در انحصار آخوندها - منتها آخوندهای درجه ۲ و ۳ و نه حلقه ای هایتقدر - باقی مانده و کلیه پست ها و مقاماتی که به نوعی نقش فرمانبری و اجرای سیاست های رهبران و رتق و فتق امور جاری کشور را دارند در دست تکنوکرات ها و متخصصین مربوطه قرار داده شده است. از ۴۴ نفر امضای معرفی شده برای کابینه، ۱۸ نفر دکتر و مهندس هستند. در این رژیم قضا جای قضا خالی است. هیچ یک از مقامات طراز اول رژیم مقام مذهبی بلند تری نیستند. این یگانه راه منظر رژیم - و در همین حال یگانه راه حفظ سلطه و روحانیت بر آن - تشخیص داده شده است.

اتوپی شایب خمینی و پیروانش که آرزو داشتند سلسله مراتب دستگاه روحانیت همان سلسله مراتب مقامات دستگاه دولتی باشد، برای همیشه به فراموشی سپرده شده و پس از جرح و تعدیل های بزرگ بدین صورت در آمده است که قدرت رهبری و سیاست گذاری و اهرم ها و ارگانهای اعمال زور در اختیار گروه آخوندهای دولتمرد - و در نتیجه به لحاظ مراتب فقهی دون پایه و به لحاظ سطح تخصص علمی و تکنوکراتیک بی سود - قرار گیرد و وزارت خانه ها و دستگاه بوروکراسی به دست تکنوکرات ها و مدیران خبره ای که تخصص و دانش ضرور برای اداره امور مربوطه را دارند، سپرده شود. در ترکیب هیات حاکمه آبات عظام و هلمای اعلام - که مطابق ترو ولایت فقیه قرار بود همه کاره کشور باشند - هیچ جایی ندارند. پتک و اقبالیات نشان داد که یکی کردن دستگاه دین و دستگاه دولت فیر ممکن است. پتک و اقبالیات در همین حال نشان داد که به هر اندازه که دستگاه دینی و دستگاه دولتی بیشتر در هم تداخل داده شوند، هم بهران حکومتی و هم خلصت ضد دموکراتیک آن حادث می شود.

مجموعه تحولات یاد شده در اوضاع سیاسی و سیاست حاکم بر کشور کدام تاثیرات را می تواند بر جای نهد؟ با توجه به ترکیب و ساختار قدرت در وضع فعلی سمت گیری های زیر از زمینه های مساعدی برای گسترش بر خور دار خواهند شد:

۱- تلاش ها برای تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای از طریق حذف باز هم بیشتر عناصر صاحب نفوذ و به کارگیری عناصر بی نفوذ و رام ادامه خواهد یافت. اگر این روند به نهایت خود برسد در معرض شکستن قرار خواهد گرفت. دو پادشاه در یک اقلیم نجبند.

۲- جهت همه هدف، عناصر موسوم به 'افراطیون' یا 'اندروها' در سیاست داخلی و خارجی کشور است. اطرافیان و حامیان منتظری، دلبستان به احمد خمینی، و نیز هرج و مرج طلبانی که هنوز هوای همان حاکمیت حزب الله اصیل ابتدای انقلاب را در سردار دارند. ساختار قدرت نقش مهمی نخواهند داشت. با این حال آنها طیف وسیع و نیرومند هستند که می توانند جلوی بسیاری از کارها را بگیرند. مجلس محمترین ارگانی است

که این عناصر در آنها در این دوره امکانات وسیعی را برای خود حفظ خواهند کرد.

۳- در سیاست خارجی در سمت و سوی کاهش جهات عملیات ماجراجویانه و بهران را و در دسر آترین و در سمت تامین نیازهای حفظ رژیم و گسترش نفوذ و امکانات آن در مناسبات بین المللی تعدیل های معینی قابل پیش بینی است. سیاست خصومت کور با شرق و قرب به تدریج جای خود را به بهره برداری از امکانات این دو به سود خود خواهد داد. ایجاد مناسبات با شرق و قرب، حفظ تعادل میان آن دو و مانور از یک طرف به طرف دیگر، سیاستی است که ظاهر مطلوب ترین خواهد بود.

۴- رژیم با مشکلات بسیار حاد اقتصادی مواجه خواهد بود. وضع دردناک خرابی های که طی دهسال حکومت و هشت سال جنگ به کشور تحمیل کرده اند، دیگر به آنها اجازه نمی دهد که در مصدر قدرت بمانند و توجهی به بحران اقتصادی جاری که کشور را می فرساید، نداشته باشند. سران رژیم در مقاطع آتی نمی توانند توجه همدهای را به مقابله با وضع وخیم اقتصاد کشور معطوف نکنند. کاهش کنترل دولت بر اقتصاد کشور - البته قطعاً در حد معین - و دادن امکانات بیشتر به سرمایه گذاران، بستن قرار دادهای بیشتر با خارجی ها و استفاده بیشتر از تکنوکرات ها و متخصصین و دادن امتیازات معین برای جلب آتاء، احتمالاً از نقشه هایی است که سران رژیم در سردارند.

۵- رژیم سیاست سرکوب و خفقان و جلوگیری از شکل گیری و فعالیت هلنی و قانونی هر نوع نیروی سیاسی مخالف را ادامه خواهد داد. این محتمل است که در اشکال سرکوب و خفقان بنا به مصالح همومی رژیم - از جمله بنا به ارزیابی از کم و کیف قدرت اپوزیسیون و وضع مردم - تغییراتی داده شود. اما جهت همومی سیاست گذاری ها و ترکیب و تمایلات شناخته شده نیروهای حاکم و مجموعه پارامترهای موثر در اوضاع سیاسی کشور حکایت از آن ندارد که ترکیب تازه هیات حاکمه تغییر قابل ملاحظه ای در سیاست سرکوب و خفقان خود به عمل آورد.

* * *

بدین ترتیب با گسترش مراحل پایانی روند انتقال قدرت از خمینی به میراث دارانش سمت و سوی سیاست سران رژیم و دامنه امکانات آنان تا حد زیادی شناخت پذیر شده است. مشخصه های اصلی سمت و سوی سیاست و امکانات سران رژیم نشان دهنده اهمیت داشتن تاکتیک ها و شعارهای تاکتیکی در مبارزه علیه استبداد و خفقان حاکم بر کشور در راستای تحقق هدف اساسی جنبش دموکراتیک کشور یعنی براندازی رژیم استبدادی جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی و صلح پایدار در کشور است. سیاست ها، مواضع و شعارهای تاکتیکی در برخورد با تحولات روز در اوضاع سیاسی کشور در راستای استقرار دموکراسی در کشور اهمیت بیشتری کسب می کنند. آنها هر چه قدر فعال تر و موثرتر به کار گرفته شوند در همین حال زمینه مساعدتری برای همگرایی همه نیروهای دموکراتیک کشور پدید خواهند آورد. پی آمدهای روند انتقال قدرت از خمینی به دانشمندان وی و تحولات اخیر اهمیت شعار آزادی (دموکراسی) برای ایران و اهمیت تعیین کننده نزدیک و وحدت عمل نیروهای دموکراتیک کشور و اتحاد آنان در یک جبهه وسیع را همچنان حفظ کرده است.

و تقسیم تمام اختیارات بین رئیس جمهور و رهبر، کشور را بیش از پیش به هر سه تاحمت و تاز دیکتاتورهای همامه به سر مبدل می کند و زمینه های 'قانونی' برای اعمال دیکتاتوری فردی آنها را همی می سازد.

اکثریت بزرگ مردم از کم و کیف تغییرات شتاب زده ای که در قانون اساسی وارد کردند مطلع نشوند. شورای بازنگری قانون اساسی کار اصلاحات را قطع چند روز قبل از رای گیری کذایی در باره آن پایان داد. به گونه ای که حتی دست اندرکاران حکومت و نیروهای حاشیه رژیم نیز از جزئیات آن مطلع نبودند. در چنین اوضاعی ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای مردم را به پای صندوقها کشاندند و آنها را مجبور کردند هم به قانون رای بدهند و هم به رئیس جمهوری که بر اساس همان قانون انتخاب می شد.

تغییرات قانون اساسی به گونه ای مستبدانه توسط گروه کوچکی از منتخبان یک نرد و بدون کوچکترین تاثیر و دخالت و اظهار نظری از جانب مردم، مطابق خواست و تمایل باند حاکم صورت گرفت. با توجه به اینکه رفسنجانی - خامنه ای با تغییر قانون اساسی و تصاحب پست های کلیدی، به انحصار بقیه از صفحه ۶

واجدین شرایط سازش در انتخابات و همه پرسی قانون اساسی خودداری کردند. البته این رقم واقعی نیست و یک دروغ بزرگ است. شاهان اسی همه می گویند هلیرقم تمام تلاش و تبلیغ رژیم هیچ رای گیری تاکنون تا این حد بی رونق نبوده است. مردم بی اعتمادی بزرگ خود را به آخوندها اعلام کردند و انتخابات را تحریم نمودند. در اکثر قریب به اتفاق حوزه های رای گیری در تهران اصلاح و وجود نداشت و عکس خمینی که جلوی هر حوزه نصب شده بود به جای جلب مردم، آنها را فراری می داد. با توجه به روشهای متداول در جمهوری اسلامی برای اعمال فشار به مردم و تهدید و ارباب آنها و موایب بعدی عدم شرکت در انتخابات، شرکت نکردن و بی توجهی اکثریت مردم در این نمایش حایز اهمیت و نشانه اوچ بی حیثیتی رژیم، بی اتمادی مردم نسبت به آن ناراضی همومی از وضع موجود است.

سرهم بندی اصلاحات در قانون اساسی نیز متناسب با مجموعه تصمیمات قبلی سران حکومت برای تثبیت رژیم پس از مرگ خمینی صورت گرفت. این اصلاحات در خدمت تحکیم استبداد آخوندهای حاکم و تضعیف هر چه بیشتر حق حاکمیت و اعمال اراده مردم، ضد دموکراتیک و غیر قانونی است. این اصلاحات با تمرکز بی سابقه قدرت

گفته‌ایم باید سود و زیان کار در مورد هر وضعیت و هر نیروی مشخص جداگانه سنجیده شود.

باید جلوی تکرار فاجعه را گرفت

نیاید اجازه داد هاملین این جنایت از پیگرد و مجازات بگریزند. در این زمینه دولت اتریش مسئول است. اما متأسفانه به خاطر مصالح و محاسبات سیاسی این دولت می‌کوشد این جنایت به دست فراموشی سپرده شود. تصادفی نیست که یکی از شرکای رژیم که خود در جنایت دست داشته و زخمی شده بوده است از دولت اتریش به راحتی اجازه بازگشت به ایران دریافت می‌دارد. باید چه از طریق ارسال نامه، چه از طریق مراجعات به سفارتخانه‌های اتریش و چه از طریق انعکاس در رسانه‌های گروهی و چه از طریق اجتماعات به هاملین این جنایت و توضیح دولت اتریش در مورد اقدامات خود درخواست شود. می‌توان با تشکیل هیات‌های پیگیری مرکب از نیروهای مختلف به ویژه مجازان کرد در کشورهای مختلف، ابتکارات لازم برای جلوگیری از لوٹ این جنایت و پیگرد هاملین آن، این تلاش‌ها را هماهنگ کرد و سازمان داد. فعالین فدایی می‌توانند در این فعالیت‌ها نقش موثر ایفا کنند.

باید با افشای سایر موارد ترورهای ناجوانمردانه رژیم، همگان را نسبت به دامگستری‌ها و خنده‌های رژیم برای نابود کردن شخصیت‌های سیاسی کشور هر چه بیشتر آگاه کرد. باید دولت‌ها را برای تأمین امنیت مهاجران سیاسی و دفاع از آنان در برابر تروریست‌های جمهوری اسلامی تحت فشار قرار داد. معرفی عناصر تروریست لانه کرده در سفارت خانه‌های رژیم یک وظیفه مجرم است.

دموکراسی برای ایران

خودمختاری برای کردستان

حزب دمکرات کردستان ایران اکنون در برابر آزمونی بزرگ قرار گرفته است. رسالت ادامه مبارزه برای تحقق شعار اصلی حزب، اما می‌دانیم که متأسفانه در سال‌های اخیر در صفوف حزب دمکرات کردستان انشقاق و انشعاب بروز کرده است. آیا مسلم نیست که برای دموکراسی برای ایران و برای خود مختاری برای کردستان باید راه حفظ و احیای وحدت صفوف حزب دمکرات و راه اتحاد همه نیروهای ترقی‌خواه کشور در یک جبهه واحد پی گرفته شود؟ امروز وفاداری به شعار اساسی دمکرات‌های کرد قبل از هر چیز با همین معیار سنجیده می‌شود.

ما برای رهبری جدید حزب دمکرات و نیز برای بخشی از نیروهای حزب دمکرات که تحت عنوان رهبری انقلابی مبارزه می‌کنند آرزو می‌کنیم که تدابیری نیکو برای وحدت همه نیروهای حزب تحت رهبری واحد به کار گیرند. هر ابتکار موثری در این زمینه مورد حمایت و استقبال ما و سایر نیروهای مسئول در جنبش دمکراتیک ایران است (ما با سیاست حمایت یک جانبه از یک طرف برای کوبیدن طرف دیگر از جانب هر یک از جریان‌های سیاسی ایران که باشد، موافق نیستیم). ما مشتاق فعال فعالین جناح رهبری انقلابی در مراسم بزرگداشت و تشییع دکتر قاسملو را یک برخورد مثبت و قابل اتکا ارزیابی می‌کنیم. می‌توان و باید وحدت صفوف حزب دمکرات کردستان را به آن بازگرداند. این کار یک گام بزرگ در راه دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان است.

ما برای رهبری جدید حزب دمکرات آرزو می‌کنیم که واپسین اقدامات رهبر فقید آن حزب را در گسترش مناسبات و همکاری‌ها با سایر نیروهای ترقی‌خواه کشور در راستای اتحاد آنان در یک جبهه وسیع پی گیرد. ما از هر گامی در این راستا استقبال می‌کنیم. بخدا آرزوی رژیم که کوشیده با ترور قاسملو این روند را مختل سازد، باشکستی سخت مواجه گردد. این کار در راه دموکراسی برای ایران و خودمختاری کردستان یک گام بزرگ است.

به پرنامه‌های

رادیو زحمتکشان ایران

گوش فرادهدید

بود. او این ظرفیت و ایده‌ها را قبل از همه در خدمت طرح و حل مسأله خلق کرد در ایران و در منطقه قرار می‌داد.

قاسملو در مبارزه مردم ایران در راه دموکراسی نیز فعال بود. او برخلاف بسیاری از شخصیت‌های سیاسی ایران برای اتحاد نیروهای طرفدار صلح و دموکراسی در سطح کشور اهمیت قابل بود. او ابتکارات معینی نیز در این عرصه داشته است. پیشنهادهای حزب دمکرات کردستان ایران برای اتحاد همه نیروهای مخالف سلطنت و ولایت در یک جبهه واحد برای سرنگونی رژیم و استقرار دموکراسی، از جانب ما با استقبال مواجه شد. مواضع و موقعیت حزب دمکرات در برخورد با مسایل جامعه ما، آن حزب را در وضعیت قرار داد که هم‌اکنون در منطقه‌ای بودن آن می‌توانست نقطه اتصال طیف وسیع نیروهای آزادیخواه و صلح‌دوست سراسر کشور قرار گیرد. دکتر قاسملو در این زمینه نقش برجسته‌ای داشت. او چند روز قبل از شهادت، نظر کمیته مرکزی حزب خود را در زمینه مسایل مربوطه جبهه در دیدار با هیات نمایندگی رهبری سازمان ما بیان داشت و خواهان بسط مناسبات و همکاری‌ها در این راستا گردیده بود. او در این دیدار بر عزم استوار حزب خود برای تلاش پیگیر در راه گسترش زمینه‌های اتحاد عمل و همکاری میان نیروهای اپوزیسیون ترقی‌خواه ایران موکداً تأکید کرد و مواضع سازمان ما در این عرصه را همسوا با مواضع حزب دمکرات کردستان ارزیابی کرد.

رژیم چرا دست به این جنایت زد.

در برخی محافل خارجی این سؤال مطرح است. اما ما ایرانیان برای پاسخ به این سؤال نیاز به تامل نداریم. عوامل رژیم برای دهمسال بارها و بارها ثابت کرده‌اند که آماده‌اند به جنایتکارانه‌ترین شیوه‌ها، به ضد اخلاقی‌ترین حرب‌ها برای از سر راه برداشتن مخالفین خود متوسل شوند. مگر اقدام دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی محکوم و غیر محکوم چیزی جز این را ثابت کرده است؟ مگر به کشتن دادن یک میلیون انسان در جنگ با صدام چیز دیگری را اثبات می‌کند؟ مگر عمل جنایتکارانه رژیم در کشتن رهبران خلق ترکمن فراموش شده است؟ مگر فراموش شده است که رفیق عزیز ما محمود رضا قزلباشی را به اصطلاح برای مذاکره دعوت کردند، اما او را ناجوانمردانه دستگیر و سپس اعدام کردند. ماجرای قتل دکتر سامی که هنوز بر سر زبان‌هاست، باز همه مجتهد نقشه به فایت مزورانه و دورویی نفرت بار رژیم در سال ۶۰ و ۶۱ در برخورد با رهبران حزب توده ایران را چه کسی فراموش خواهد کرد؟ ده‌ها و ده‌ها فاکت دیگر همه نشان می‌دهند که برآیند تأثیر و تأثر متقابل نیروهای ناهمگون گردآمده در حکومت جمهوری اسلامی تا امروز چیزی نبوده و نیست جز سرکوب خونین همه احزاب و سازمان‌های چپ، رادیکال و دمکراتیک کشور. تاکنون و طی این دهمسال از هر فرصتی برای اجرای این فکر بهره‌گیری شده است. این رژیم باز هم به جنایت و ترور دست خواهد زد. در این هیچ جای تردیدی نیست. تاکنون تمام مانورهای رژیم در زمینه اعلام آزادی فعالیت احزاب سیاسی، یا در زمینه دعوت سران احزاب و سازمان‌ها به مذاکره و یا برای هر نوع مرادده دیگر از بنیان فیر قابل اعتماد و همیقا مزورانه بوده است.

سازمان ما که خود زهر تحلیل‌های اشتباه از ماهیت و اهداف سران این رژیم را بجان چسبیده است، با کوشش و پوست حس و درک می‌کند که دروغ و دورویی و زذالت در برخورد با نیروهای ترقی‌خواه کشور همواره از بارزترین مشخصه‌های این رژیم بوده است. اما این تحلیل کلی هنوز پاسخگوی انتخاب مشخص نیست. مخالفان رژیم و شخصیت‌های سیاسی ایران انگشت شمار نیستند. بی‌گمان در دسترس قرار گرفتن قاسملو خود یک عامل انتخاب بوده است. اما هلت اصلی را باید در نقشی که او در جنبش ملی کرد و نیز در مبارزه همه مردم ایران علیه استبداد آخوندی بر عهده داشته است، جستجو کرد. آری آقای قاسملو در کردستان ایران و حتی در میان خلق

کرد به طور کلی یک شخصیت بی‌بدیل بوده است. از میان برداشتن او ضربهای سنگین به جنبش ملی کرد است. قاسملو در هموار کردن راه اتحاد و همکاری نیروهای آزادیخواه کشور نیز نقشی موثر بر عهده گرفته بود. بنابه ارزیابی ما، به ویژه چنین تأثیری بیشترین نگرانی را نسبت به نقش وی، در رژیم دامن زده است. البته این ارزیابی‌ها و برداشت‌ها بدان معنا نیست که همه جناح‌ها و عناصر رژیم با ارتکاب این جنایت در این موقعیت و به این شکل موافق بوده‌اند. ما تردید نباید داشت که موثرترین سران رژیم مرکز سر مصالحه جدی و نیروهای ترقی‌خواه را نداشته‌اند. ما می‌توانیم بر اساس تأکید حزب دمکرات در مورد مذاکره با رژیم نسبت به این حزب دچار تردید نشده‌ایم. در این مورد همانطور که دو سال پیش هم

او به دموکراسی برای ...

با انتشار دو اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خشم و انزجار خود را از این جنایت هولناک اعلام و مراتب تسلیم خود را به رهبری، کادرماء و اعضا پیشمرگان حزب دمکرات و بازماندگان شهدا ابراز داشته است. کمیته کردستان سازمان نیز طی اعلامیه‌ای این جنایت را محکوم و آن را ضایعه‌ای بزرگ برای جنبش ملی خلق کرد و برای دموکراسی در ایران دانسته است. رفیق مهدی فتاوی، نماینده کمیته مرکزی در اروپا و دیگر فدائیان خلق مقیم پاریس در مراسم تشییع دکتر قاسملو که در پاریس برگزار شده، شرکت کرده و همبستگی خود با حزب دمکرات را اعلام داشته‌اند. فدائیان خلق ایران در اتریش نیز فعالانه در مراسم بزرگداشت شهدا شرکت داشته‌اند. علاوه بر سازمان‌های سایر نیروهای چپ، ملی و دمکراتیک ایران به طرق مختلف نسبت به این جنایت شمال جمهوری اسلامی ابراز انزجار کرده و مراتب تسلیم و همبستگی خود را با حزب دمکرات ابراز داشته‌اند.

ترور ناجوانمردانه دکتر قاسملو در ایران، به ویژه در کردستان بازتاب وسیع یافته است. مطابق گزارشات، هم‌اکنون تفکات رژیم، مردم هوامل آن را مسئول مستقیم طوفان قتل دانسته و آن را ترور دکتر سامی مشابه دانسته‌اند. مردم در اقصی نقاط کشور از این جنایت مطلع شده و در محافل مختلف نسبت به آن ابراز تأثر و تأسف کرده‌اند. اما در کردستان وضع کاملاً به گونه‌ای دیگر بوده است. پیشمرگان حزب دمکرات به انتقام خون رهبر خویش در چندین نقطه دست به عملیات زده و هدیه‌ای از افراد ارتش و سپاه را از پای درآورده‌اند. خبر این عملیات به سرعت دهان به دهان در سراسر کردستان پخش شده است. این جنایت ناجوانمردانه خشم و نفرت مردم کردستان از رژیم را دوچندان کرده است. اما این جنایت در رسانه‌های گروهی جهان بازتابی بسیار کم‌رنگ یافت و هیچ خشم و اعتراضی را در میان دولت‌ها بر نیتانگیزت. حتی دولت اتریش نیز که رهبران حزب حاکم آن جمله کریستیک، سال‌ها با قاسملو دوستی شخصی داشته‌اند و جنایت در خفا رخ داده است، آن را در عمل نادیده گرفته و حتی از پیگرد هاملین آن نیز بازماندند. خبر گزاران و سایر رسانه‌های مهم در آمریکا معمولاً خود را نسبت به اعمال تروریستی اعمال رژیم ایران بسیار محاسن و خشمگین نشان می‌دهند. اما این‌بار همگی آن را به سکوت کامل برگزار کردند. دولت انگلیس که به خاطر صدور فرمان قتل سلمان رشدی حاضر شد مناسبات خود با ایران را قطع و مواضع ۱۲ کشور دیگر اروپایی را نیز با خود هماهنگ سازد این بار که فرمان قتل یک شخصیت سرشناس کرده نقطه‌صدر بلکه در یک کشور اروپایی به اجرا گذاشته شده، سکوتی مطلق را پیشه کرد.

دکتر قاسملو بر چه بسته‌ترین شخصیت سیاسی کرد بود

دکتر قاسملو بر چه بسته‌ترین شخصیت سیاسی کرد بود که شعار خودمختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران یا نام وی پیوند خورده بود. ضایعه فقدان وی خلق کرد را از رهبری مجرب و محبوب محروم کرده است. فدائانی که به این سادگی‌ها قابل جبران نیست. هم‌اکنون برخی مواضع فوری بی‌اساس و توهم‌آلود و ما مغرضانه‌ای که از جانب برخی نیروهای سیاسی در باره فعالیت سیاسی دکتر قاسملو در مقام رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در گذشته و حال صورت گرفته است، کلیت حیات سیاسی او نشانگر وفاداری وی به آرمانی است که او برای ایران و کردستان دنبال کرده است. قاسملو به خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران پایبند بود. زندگی و راستای همیوم مبارزه او نیز همین حقیقت را بازتاب داده است. در طول سال‌های اخیر قاسملو بارها از جانب نیروهای سیاسی مختلف و حتی بسیاری از یاران خویش نیز به هلت داشتن روابط با سران قرب و هراق و یا با رژیم ایران مورد انتقاد و حمله قرار گرفته است. قطع نظر از میزان دقت یا صحت این ادعاها یک چیز مسلم است و آن اینکه به اعتقاد ما حزب دمکرات تحت رهبری قاسملو به استقلال عمل خود را پایمال کرده است و نه از شعار بنیادینش، یعنی از دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان رویگردان شده است. سبب مبارزاتی و صداقت او در برخورد با خلق خویش و نیز سطح دانش و فرهنگ قاسملو، او را به شخصیتی محبوب و صاحب نفوذ در منطقه کردستان مبدل کرده بود. او دارای درجه دکتری بود و به چندین زبان خارجی تسلط داشت. او در سطح بین‌المللی نیز شناخته شده بود و با بسیاری از رهبران احزاب چپ و سوسیال دمکرات اروپا روابط نزدیک داشت. او آماج نهایی خود را سوسیالیسم اعلام می‌کرد، سوسیالیسمی که دموکراسی جز ذاتی آن

دگرگونیهای عمده در ساختار و در خط مشی قوه قضاییه

زمینه در اصول ۱۵۷ تا ۱۶۴ قانون اساسی تاکید شده بود که:

بالاترین مقام قوه قضاییه شورای عالی قضایی است مرکب از ۵ نفر که ۳ نفر - یعنی اکثریت - آن توسط قضاات کشور انتخاب می شوند و دو نفر دیگر رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل خواهند بود که از جانب رهبر پس از مشورت با قضاات دیوان عالی کشور تعیین می شوند. مسئولیت استخدام قضاات، تهیه لوائح قضایی و حل و فصل سایر امور مهم مربوطه قوه قضاییه بر عهده همین شورای است.

در دوره دهساله حکومت جمهوری اسلامی سازمان قضایی کشور کمابیش به همین شیوه سازمان یافته و اداره شده است. به زبان دیگر ستاد قوه قضاییه و مرکز هدایت آن شورایی بود که حداقل در ظاهر اکثریت اعضای آن را خود قضاات کشور مستقیماً انتخاب می کردند. بدین ترتیب بر اساس قانون انتخاب قضاات، تدوین لوائح قضایی و هدایت سازمان قضایی کشور در اساس بر عهده نمایندگان خود قضاات بود و بر هیچ مرکز قدرت دیگر به لحاظ قانونی اتکا نداشت. گذشته از نحوه عمل آخوندها، اندیشه ناظر بر این قانون چنان بود که قوه قضاییه را از سایر قوا تاحد معینی تفکیک کند و استقلال قوه قضاییه را تأمین نماید. هر چند در آنجا نیز رابطه بین شورای عالی قضایی و دادگستری و حوزه عمل هر یک از آنها محدود و نادرست بود.

هدف تغییرات ساختاری کدام است؟

تغییر بنیادین این وضعیت سلب کامل حقوق قضاات کشور در هدایت و ترمیم قوه قضاییه است. هدف این تغییرات در قانون اساسی، انتقال تمام حقوق مذکور به یک فرد به نام رهبر و برگزیده شخص وی به نام رئیس قوه قضاییه بوده است. اکنون دیگر قضاات کشور را، نه شورای نمایندگان قضاات کشور، بلکه شخص برگزیده از جانب سید علی خامنه ای راسا عزل یا منصوب می کند و این چیزی نیست جز تهدید خصمت ضد دموکراسی حکومت. بدین ترتیب اکنون قوه قضاییه به جای آنچه تابع اراده جمعی قضاات باشد، آلت دست و اهرم اجرای مقاصد شخص رهبر است.

چار و چنگالهای بسیار مطلوبهات و رسانه های رژیم و دشمنانها به شورای عالی قضایی و کار شورایی، هیچ مقصودی جز زایل کردن باز هم بیشتر هرگونه استقلال قوه قضاییه و تبدیل آن به وسیله دست قدرتمندان رژیم نداشته است. کار مهم و محاسنی چون گزینش قضاات، عزل یا انتقال آنان و نیز، کار تهیه لوائح قضایی را هرگز نمی توان و نباید به دست یک یا حتی چند فرد - که از جانب سران حکومت تعیین می شوند، سپرد. اگر در گذشته چند نفر عضو شورای عالی قضایی مشترکاً حکم به اعدام و کشتار مردم می دادند و آن همه جنایت می کردند، حال همه این کارها به عهده یک نفر گذاشته شده است، مصالح و نیازهای دیکراسی ایجاب می کند که قضاات کشور توسط هیات نمایندگان جامعه قضاات، وکلای مدافع و دیگر صاحب مناصب امور قضایی و حقوقی کشور معرفی شوند. مصالح و نیازهای بسط هر چه بیشتر دیکراسی و رعایت و بسط حقوق فردی و اجتماعی اتباع ایجاب می کند از میان کاندیداهای صاحب صلاحیت معرفی شده از سوی هیات نمایندگان جامعه حقوق دانان کشور بنا به رای اهالی هر منطقه برای همان منطقه قضاات دادگاهها انتخاب شوند. هیات های منصفه باید از میان مردم هادی و داوطلب و بنا به رای مردم هادی از طریق انتخابات آزاد انتخاب شوند.

همگون سازی سیاست و ساختار و ساجری

اکنون موسوی خوئینی ها و موسوی اردبیلی جای خود را به شیخ محمد یزدی داده اند. داستان بدون شرح است. و وقتی آن را در کنار حذف موسوی نمست وزیر، ری شهری، و محتملش از هیات دولت قرار دهیم، منظره روشن تر خواهد شد. جریان موسوی به تندر وها مواضع مهمی را از دست داده اند. قوه قضاییه

طی ماه گذشته به دنبال رفاندوم اصلاحات قانون اساسی و انتخاب رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور و تثبیت خامنه ای به عنوان رهبر، تغییرات ساختاری مهم و جابجایی های عمده ای در سطوح مسئولین طراز اول کشور رخ داده است که بررسی آنها جهات عمومی سمنگیری هیات حاکمه کنونی و اهداف آنها را توضیح می دهد. یکی از هر سه های مهم این تغییرات جابجایی ها در قوه قضاییه بوده است. شورای عالی قضایی که اکثریت اعضای آن توسط خود قضاات انتخاب می شد، منحل و از قانون حذف شد، و تمام مسئولیت های آن بر عهده یک فرد که راسا از جانب رهبر تعیین می شود و آغاز شده است. در پی این تحول، خامنه ای به عنوان رهبر، شیخ محمد یزدی را به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین کرد، و از پی آن موسوی اردبیلی و خوئینی ها که مسئولیت ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل را به عهده داشتند، استعفا خود را ارایه داده، برای یزدی آرزوی موفقیت کردند.

وضع تا امروز چگونه بوده است؟

امر تفاوت در جمهوری اسلامی از همان ابتدایی که کره ترین و فحیح ترین و جوه مشخصه جمهوری اسلامی بود. جابجایی که در جمهوری اسلامی به نام 'تصاص' و یا اجرای 'حدود الهی و تعزیرات' و تحت عنوان 'قانون شرح' صورت گرفته است، چنان فحیح و دردناک که برای مردم و تمدن قرن بیستم نه قابل درک است و نه قابل تصور. خشونت بی حد و درنده خوایی بدوی، کینه توزی کور در آنچه اصطلاحاً 'قوانین' جزایی جمهوری اسلامی نامیده می شود موج می زند. دست بردن، چشم در آوردن، سنگسار کردن رایج ترین جزاهای قانونی است. در رژیم قضاات شرح مثل آب خوردن آدم می کشند. روزی نیست که ۱۰، ۲۰، ۵۰ و حتی ۱۰۰ نفر و بیشتر از قضاات شرح در گوشه و کنار کشور به دار نکشند و یا به طرق دیگر نکشند. وضع قوه قضاییه در هیچ کجای دنیا در آخر قرن بیستم در هیچ کشوری حتی نامتمدن ترین آنها نیز این چنین نیست. قوانین جزایی جمهوری اسلامی برای جرایم هادی با معیارهای تمدن امروزی، جرم جنایی سنگین است.

قانون اساسی که در اولین ماه های پیروزی انقلاب تدوین شد، گرچه خواست خبینی و پیروانش را برای تحصیل حکومت آخوندی مبتنی بر ولایت فقیه به مردم تأمین کرده، اما تحت فشار شرایط روز در برخی موارد از جمله در مورد حقوقی و قضایی، بندهایی در آن آمده است که حتی آرزوی اجرای آنها در جمهوری اسلامی و در ماموس سران رژیم خود جرم محسوب می شود. برخی موارد حقوقی اتباع در قانون اساسی چنین است:

اصل ۳۸: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است، اقرار شخص به شهادت و اقرار و سوگند مجاز نیست. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

اصل ۳۹: تنگ حرمت و حیثیت کسی که دستگیر، بازداشت، زندانی یا تعبد شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل ۴۰: با حکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

اصل ۴۱: رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی ملتی است و به حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد.

اصولی که به خشن ترین و وقیح ترین شکل ممکن توسط جلادان اوین و داستانی لگدمال و به هیچ گرفته شده اند. این اصول حتی یک بار، برای نمونه و آزمایش هم که شده باشد، در جمهوری اسلامی به اجرا در نیامده اند. در زمینه ساختار و سازمان قوه قضاییه، حدود و اختیارات ارکان این قوه و ارتباطات با سایر قوا در قانون اساسی مصوب سال ۵۸ هجری قمر تمام جهات ارتجایی آن، تمایل به استقلال قوه قضاییه از حیطه سلطه قوا می مجریه و مقتنه و حتی نهاد رهبری به چشم می خورد. در این

از چنگ آنان تا حد زیادی بدر آمده و به دست طرفداران بازار و رسالت افتاده است. بیموده نبود که خوئینی ها و اردبیلی در نامه تودیع خود به یزدی اخطار کرده اند که فکر تغییر مهره های را که آنها چیده اند، از سر بیرون کند. قائل از اینکه هم اصلاحات قانون اساسی و هم تغییر روسای قوه قضاییه اصلا هدفی جز این نداشته است. تحولات اخیر در قوه قضاییه مسلماً با مخالفت اکثریت و نیز طیف وسیع واداران آیت الله منتظری مواجه خواهد شد. با توجه به اینکه یزدی از ابتدا نسبت به آیت الله منتظری خصومت می ورزید.

با توجه به مخی همومی سران قدرتمند رژیم و شناخت گرایش های موجود در حکومت گمان می رود در روندهای آتی قوه قضاییه کمتر و کمتر برای تجار و بازاریان و سرمایه گذاران دردسر و مزاحمت ایجاد کند. باز و فریادهای مبارزه با قارتگران و محسرتگران و فیره بیش از پیش از پیش از مضمون تندی می شود. این تحول اگر گسترش یابد، می تواند حکومت را به سوی تأمین آنچه که بخش خصوصی از قوه قضاییه طلب می کند نزدیک تر سازد. اقدامات ماجراجویانه و - البته فیر موثر - سابق در مبارزه با احتکار و گرانفروشی ناراضی و اعتراض جدی تجار و سرمایه داران بسیاری را برانگیخته بود. آن خط مشی، اساسی عدم امنیت سرمایه را در محافل مختلف بخش خصوصی دامن می زند. اکنون سیاست تازه و وظیفه خود خواهد داشت که به این مشکلات و نارسایی ها پایان دهد.

در مورد شیوه سرکوب و نابودی مخالفان سیاسی رژیم و وظیفه ای که قوه قضاییه در آن نقش اصلی را تاکنون بازی کرده است، هیچ چیز مسلم است و آن اینکه کشتار وسیع مخالفان و قتل عام زندانیان سیاسی در سال گذشته مسلماً تحت هدایت و سرپرستی مسئولین قضایی کشور و با دستور و موافقت شخص خمینی و با اصرار پسرش احمد صورت گرفته است. جناح موسوم به 'تندرو' برای گسترش این جنایت بیشترین تلاش را داشته است. اکنون آیا این شیوه تغییر خواهد کرد؟ رفسنجانی در رابطه با محافل خارجی البته مذبحخانه تلاش دارد که چهره آریبی کند. اما هنوز تا زمانی که در عمل تغییر مبنای در روش رژیم و مشخصاً قوه قضاییه مشاهده نشده باشد نمی توان و نباید در باره آن اظهار نظر کرد. آنچه مبنای تفاوت ما و همه نیروهای ترقی خواه کشور است سابقه تنگن و جنایتکارانه تمام سران رژیم هجری قم تمام اختلافاتن طی دهساله اخیر در زمینه عدم رعایت حقوق بشر است.

وقااحت جلادان

بقیه از صفحه ۴ آخر
رژیم جمهوری اسلامی با شکنجه مداوم و طولانی مدت، زندانیان سیاسی را مجبور به انجام مصاحبه های دلخواه خود و رد اعتقاداتشان می کند. تاکنون تعداد زیادی از مبارزان در بند به دلیل ایستادگی در برابر این خواست دژخیان اعدام شده اند، حتی ایستگان رژیم و مخالفان داخلی حکومت نیز پس از دستگیری با شکنجه های مخوف مجبور به اعتراف گناهان نکرده می شوند و اعدام می گردند. سازماندهی باز دید تعدادی از خبرنگاران خارجی از بخش های ارتزب شده زندان اوین و ادعای اینکه در زندان های رژیم 'میچگونه خشونت و فشار ایدئولوژیک وجود ندارد، و شکنشی است که رژیم تبعکار آخوندها در مقابل اعتراض گسترده محافل و مجامع بین المللی به ایجاد و خشونت شکنجه و اعدام انقلابیون ایران از خود نشان داده است رژیم جمهوری اسلامی هجری قم تقاضاهای مکرر سازمان هفوی بین المللی و صلیب سرخ جهانی و سایر مجامع بین المللی و بشر دوست، تاکنون از پذیرش هیات های اعزامی از جانب آنها برای بازدید از زندانهای ایران و گفت و شنود با زندانیان سیاسی، مخالفت ورزیده است. آخوندها هیچگاه با تقاضاهای مکرر حقوق دانان بین المللی برای شرکت در محاکمات، بررسی پرونده های اعدام شدگان، رسیدگی به نحوه محاکمه و محکومیت آنها، روی خوش نشان نداده اند.

این رژیم تبعکار زنان باردار و کودکان را تیرباران می کند و به هیچ قانون و ضابطه ای پایبند نیست. این رژیم ابتدایی ترین حقوق فردی و اجتماعی افراد را لگدمال می کند و گزیمه های آن تا افاق زندگی خصوصی مردم مداخله می نمایند. در حکومتی که زندانیان سیاسی و مخالفان فکری به خاطر نخواستن نماز به طایفه کشیده می شوند و به خاطر پایبندی به اعتقاداتشان اعدام می گردند، سخن گفتن از نبود خشونت و فشار ایدئولوژیک در زندان ها، سفنی گزافه و دروغی و قیامانه است که نه هیچیک از مردم ایران و نه جهانیان به آن باور دارند. چهره رژیم خون ریز و قرون وسطایی جمهوری اسلامی در نزد مردم جهان با جمل و جنایت و استبداد و اختناق معروف است.



استالین

و کمیترین

مطلب زیر مصاحبه‌ای است که هفته نامه عصر جدید با فریدریخ فیرفه دکتر تاریخ و یکی از محققین برجسته انستیتوی مارکسیسم-لنینیسم، جنب‌کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام داده است. مصاحبه در ماه مه ۱۹۸۹ در شماره هیجدهم هفته نامه مزبور منتشر گردیده.

سؤال: تقسیم تاریخ به دوره‌ها همیشه تقریبی است. معذرتاً تاریخ کمیترین که در سال ۱۹۱۹ به ابتکار لنین به منظور هماهنگ ساختن فعالیت های احزاب کمونیست تشکیل شده از دو مرحله مشخص گذشته است. مرحله اول که به دوره لنین برمی‌گردد، با دمکراسی و آزادی بیان مشخص می‌شود. دوره دوم را می‌توان به عنوان دوره 'پس از لنین' توضیح داد. در این دوره فضای کمیترین شروع به تغییر کرد، در ابتدا به صورت تدریجی و سپس به طور سریع. تا اینکه سانتالریسم دمکراتیک راه به تحکم برد و مداخلات به دستورات قاطع و اجبار سازمان انترناسیونال هملا مسخ شد و به‌ابزار سیاست استالین بدل گشت. همه اینها با تصویب تزه‌های کمیترین دایر براینکه: 'سوسیال دمکراسی جناحی از فاشیسم است؟' آغاز شد. داستان بخت پرده‌ها این فرمول چیست؟

جواب: استالین که هوس قدرت مطلق را در حزب و کشور داشت، کمیترین را به مثابه وسیله تیل به اهداف خود، وسیله تصفیه حساب با مخالفین خود در نظر داشت. این امر به روشنی در تز 'سوسیال دمکراسی: جناحی از فاشیسم' که او به کمیترین تسخیر کرد، مشاهده شد. برخورد کمیترین به سوسیال دمکراتها تا اندازه زیادی از سابقه مناسبات درونی بین بلشویکها و منشویکها در روسیه منشا می‌گرفت که در اوضاعی متفاوت، به طور غیرتصادفانه ای به هر صه بین المملی منتقل شد. بلشویکها قبل از انقلاب اکثری موضع مسلط را در میان طبقه کارگر داشتند، در حالی که در جنبش اروپا اکثریت توده‌ها از سوسیال دمکراتها پیروی می‌کردند. بسیاری از رهبران کمیترین به این امر توجه نکردند. آنها بر این باور بودند که طبقه کارگر تفکر انقلابی دارد و از سوی دیگر اینکه سوسیال دمکراتها همگام به فنا هستند.

استالین در اثر خود به نام 'در باره شالوده‌های لنینیسم' نوشت که وارد آوردن فشار عمده بر سوسیال دمکراسی یک هدف استراتژیک است. اگر کسی به حوادث تریزیک بگیرییم باید بگویم که این نتیجه‌گیری پیامدهای تازیکی داشت. وارد آوردن فشار بر سوسیال دمکراسی موجب انشعاب در طبقه کارگر و در نتیجه قدرت گرفتن فاشیستها شد.

این تز محصول تشدید مبارزه در درون حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی نیز بود. راداک (Radek) که بعدها جانب تروتسکی را گرفت، در تحلیل خود از هلا شکست پرولتاریای آلمان در انجام انقلاب در سال ۱۹۲۳، نتیجه‌گیری زیر را به عمل آورد: 'فاشیسم انقلاب نوامبر را شکست داد'. استالین و زینوویف که در آن زمان مخالف تروتسکی بودند، نظر دیگری در مورد حوادث آلمان داشتند. به نظر آنها انقلاب در آنجا مقدماتاً به خاطر این واقعیت پیروز نشد، که سوسیال دمکراسی فاشیست شده بود.

س - این دلیل تراشی سرانجام به آن منجر شد که به سوسیال دمکراتها برجسب 'جناحی از فاشیسم' زند. این تز شما در چه زمانی توسط کمیترین مطرح شد؟

ج - در ژانویه ۱۹۲۴ بود که زینوویف در اجلاس پرزیدیوم کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی گفت سوسیال دمکراسی به فاشیسم در فلطیده است. استالین از بیانات او که به اسناد کمیترین راه یافت و رسماً در قطعنامه‌های کنگره پنجم آن تأیید شد، پشتیبانی کرد. از آنجا قطعیک کام تاتوری سوسیال - فاشیسم باقی بود.

در سپتامبر ۱۹۲۴ استالین مقاله 'در باره اوضاع بین‌المللی' را انتشار داد که به صراحت می‌گفت:

'سوسیال دمکراسی و فاشیسم در مقابل هم قرار ندارند بلکه دو قلو هستند. سوسیال دمکراسی جناح میانه‌رو فاشیسم است'.
از پایان سال ۱۹۲۴ به این سو، اصطلاح 'سوسیال فاشیسم' گاتگاهی در اسناد کمیترین سر برمی‌آورد ولی فقط به مثابه فحشی که متوجه سوسیال دمکراتها بود. لیکن مقارن اواخر دهه بیست، این اصطلاح تقریباً در تعریف رسمی سوسیال دمکراسی مورد استفاده قرار می‌گرفت. دهمین پلنوم کمیته اجرایی کمیترین، در جولای ۱۹۲۹، سوسیال فاشیسم را به مثابه شکل ویژه فاشیسم که در کشورهایی با سوسیال دمکراسی نیرومند پدید آمده، تشریح کرد. تا ۱۹۳۴ این عقیده برای کمیترین به عنوان یک اصل باقی ماند.

س - تئلی که استالین شخصاً در طرح تئوری فاشیسم ایفا کرد چه بود؟

ج - قبل از او اصطلاح بیست، استالین به زحمت حرف آخر را در کمیترین می‌زد. در آن دوره زینوویف نقش رهبری کتنده را ایفا می‌کرد. استالین که تز سوسیال - فاشیسم را از زینوویف و سایر 'چپ‌ها' به هاریت گرفته بود، آن را تعمیم بخشید و تعمیم داد. فکر نمی‌کنم که واقعا استالین شعار 'سوسیال دمکراسی جناحی از فاشیسم است' را شایع کرد. ولی بعداً وی نقش اصلی را در طرح و تسخیر آن به کمیترین ایفا نمود. در ضمن، مقارن اواخر دهه بیست استالین به عنوان رهبر کمیترین اعلام شد و پنجاهمین سالگرد تولد او به عنوان بزرگداشت رهبر همه احزاب کمونیست نامگذاری شد. از آن پس استالین شروع به تحکم به کمیترین و استفاده از آن به مثابه ابزار دخالت در امور احزاب کمونیست خارجی نمود.

س - معذرتاً من می‌خواهم بدانم که معنای کتار گذاشتن تئوری سوسیال - فاشیسم استالین بود، در هفتمین کنگره کمیترین (۱۹۳۵) قالب شد. این واقعه چگونه رخ داد؟

ج - در همان اوایل ۱۹۳۴، تز سوسیال فاشیسم، حتی بدون توجه به این واقعیت که سال پیش از آن تازیجا به خاطر انشقاق در طبقه کارگر قدرت را تصرف کرده بودند، غیر قابل تغییر به نظر می‌رسید. استالین این واقعه را به عنوان تأییدی بر تز خود مبنی بر اینکه سوسیال دمکراسی از فاشیسم حمایت می‌کند، تفسیر نمود.

لیکن در آن زمان، مبارزه ضد فاشیستی در اتریش شروع شد و سوسیال دمکراتها کمونیستها دوش به دوش هم در آن جنگیدند. در فرانسه، اتحاد سوسیالیستها و کمونیستها از روی کار آمدن فاشیسم جلوگیری کرد. در آن هنگام خود پراوتیک مبارزه ضد فاشیستی شروع به کاستن از اعتبار دگم سوسیال فاشیسم کرد.

دیجتر و ف تلاش نمود استالین را به نیاز به همکاری با سوسیال دمکراتها متقاعد سازد. او در نامه اول ماه مه ۱۹۳۴ خود به استالین اصرار کرد که اشتباهات سکتاریستی در سیاست کمیترین اصلاح و شعار مربوطه سوسیال فاشیسم کتار گذاشته شود.

س - عکس‌العمل استالین در مقابل آن چه بود؟

ج - بسیار عجیب. اگر بر اساس یادداشت‌های حاشیه‌ای او تفاوت کنیم، استالین در برخی نکات با دیجتر توافق بود، ولی تعدادی از تزه‌های او را زیر سؤال قرار می‌داد. نظریه او در باره بسیاری از اندیشه‌های دیجتر و ف چنین بود: 'این متوجه چه کسی است؟'

نگرانی او از این بود که تجدید نظر در سیاست ناسیونالیست کمترین به معنی تخریب موقعیت او باشد. راستش را بخواهید، تاکتیک جبهه متحد به معنی کتار گذاشتن نظریه استالین بود ولی کسی جرأت نداشت چنین چیزی را هلنا بگوید. از آن پس کیش شخصیت استالین ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت، و در کنگره هفتم کمترین ستایش بی‌سابقه‌ای نثار رهبر شد.

س - آیا شما فکر می‌کنید که استالین در موضع خود تجدید نظر کرد و صادقانه از آن دست کشید؟

ج - تاکنون ما اسنادی در دست نداریم تا بر اساس آنها قضاوت کنیم که طرز تلقی استالین نسبت به قطعنامه‌های کنگره هفتم کمیترین چه چیزی بود. معذرتاً فکر می‌کنیم که دیجتر و ف موفق به متقاعد ساختن استالین شد زیرا نادرست خواهد بود اگر فکر کنیم که قطعنامه‌های کنگره مغایر با دستورات او بود. به ویژه مهم است که استالین مرکز در باره نتایج کنگره هفتم نظریه‌ای ارائه نکرد و در باره آن در 'دوره مختصر' هیچ تذکری نداد. چنین به نظر می‌رسد که استالین به طور ضمنی با قطعنامه‌های کمیترین کتار آمد. در همین حال، او از سوی دیگری به سیاست آن حمله برد. محاکمات در کشور شروع شد و استالین رهبران کمیترین را وادار به تصویب احزابی نمود که به اصطلاح اتهاماتی را که به آنها وارد می‌شد رد کنند. یعنی جملاتی که امکان همکاری بین سوسیال دمکراتها و کمونیست‌ها را رد می‌کرد.

س - لیکن سرکوبها منحصر به مرزهای کشور ما نبود. رهبران سایر احزاب کمونیست نیز قربانی این سرکوبها شدند. بیش از همه چه کسانی در معرض سرکوب قرار داشتند؟

ج - وجه مشخصه این حاکمیت ترور آن بود که قربانیانش دست چین می‌شدند. تقریباً هیچ یک از نمایندگان احزاب کمونیست قانونی صدمه ندیدند. این امر به خاطر این واقعیت بود که اگر چه آن احزاب در اپوزیسیون بودند، اما تا حدتامت حمایت کشورهای خود قرار داشتند. ولی مهاجرین سیاسی که احزاب آنها غیر قانونی و از تعقیب و آزار در کشور خود فرار کرده و به ارجح شانس پناهنده شده بودند، آنها عملاً بی‌دفاع بودند و تیر سرکوب بر سر آنها فرود آمد.

در پایان سالهای سی شکارچی جادوگر در اینجا به خشم آمد و تقریباً هر خارجی به طور اتوماتیک جاسوس تلقی می‌شد. روزنامه ورنال دو مسکو (de Moscou Journal) در سال ۱۹۳۸ نوشت: 'اگر شما ژاپنی هستید، پس مامور مخفی ژاپنید و اگر آلمانی هستید، مامور گشتاویید و...'

چنین جوی سرکوبها را ترفیب می‌کرد. رهبران حدود ده حزب کمونیست که در کشور خود فیر قانونی بوده و در آن هنگام ساکن شوروی بودند، قربانی شدند. اعضای پرزیدیوم کنگره اول کمیترین از آن جمله بودند. حاکمیت ترور استالین به سنگینی بر سر کمونیستهای لهستانی، فنلاندی، مجارستانی، بلغاری، ایتالیایی، آلمانی و اتریشی و... فرود آمد.

بسیاری از مهاجرین سیاسی یوگسلاوی از جمله گروه بزرگی از رهبران حزب کمونیست و در رأس آنها میلان گوکیک نابود شدند. تاریخدانان یوگسلاوی فهرست اسامی ۸۵۰ تن از قربانیان تهیه کرده‌اند.

حزب کمونیست مجارستان در معرض سرکوبهای بیرحمانه قرار گرفت. بیلاکون و بسیاری از سایر اعضای رهبری آن تیرباران شدند.

رهبران جنبش کمونیستی و کارگری بلغارستان از جمله آوارف، رفیق و هم‌زم لنین، راکووسکی که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و صدر شوروی اتحاد بود، از خلق اکرائین بود، به همان سر نوشت دچار شدند. این همه لیست کامل جنایات استالین علیه جنبش کمونیستی نیست. سرکوبها کمیترین را تحلیل برد و تضعیف کرد.

س - رهبران کمیترین با سرکوبها چگونه برخورد کردند؟

ج - این مسئله بفرنجی است. نگاهی به پرونده مجله انترناسیونال کمونیستی نشان خواهد داد که رهبری رسمی کمیترین کتولطه‌گران او 'جاسوسان' را محکوم می‌کردند.

اسناد آرشیو تأیید می‌کنند که پس از برکناری گئورگی دیجتر و ف ریاست کمیترین، کنترل روزه به روز بقیه در صفحه بعد



بقیه از صفحه قبل

محکم تر استالین بر فعالیت سازمان به اندازه های آسان شد که دیگر مبارزه علیه توطئه گران را برای آن به کار نمی بردند. در این مورد استالین خواستار وابستگی اکید کمینترن به مملکت خود بود، شخصاً همه اسناد کمیته اجرایی کمینترن را بازبینی می کرد، هیأت تظلماته های کمینترن را دیکته می نمود و کمینترن را مهم می ساخت که به ابزار جاسوسی تبدیل شده است. بدیهی است هیچیک از رهبران کمینترن نمی توانست سر کوبهار آشکارا محکوم کند، اگر کسی اینکار را می کرد فوراً برکنار می شد. علاوه بر آن، اتفاق دیگری رخ می داد، تیغ سرکوب بر سر حزب کمونیستی که وی نمایندگی می کرد، و بر سر کل کمینترن وارد می آمد.

س - آیا آنچه که اکنون گفتید به این معنی است که رهبران کمینترن مطیعانه به سیاست تفکیک استالین تن در دادند؟

ج - روی هم رفته نه، دیمتروف، بیهک و سایر رهبران تلاش زیادی برای نجات کسانی که در چنگ ساطور گوشت استالین افتاده بودند، به عمل آوردند. تاریخدانان اخیراً نامه های دیمتروف به یژوف، بریا، (بلشویک) و ویفینسکی، رهبران حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی را در آرشیوها یافته اند که در آنها سعی کرده است از دستگیر شدگان دفاع نماید. وی اینکار را در شرایطی انجام داد که تصور می رفت هر کسی که توقیف شده بود هموما باید می پذیرفت که یک دشمن نیز هست. هر بار دیمتروف برای آوردن شواهدی برای اثبات اینکه کمونیست های صادقی هستند، به طور قابل ملاحظه ای از همکاری اعضای هادی کمینترن که در معرض مجازات اعدام قرار داشتند، برخوردار بود. گاهی اوقات نامه های دیمتروف نتایج به بار می آوردند. ولی بدبختانه همیشه...

مطابق اسناد، دیمتروف این چشم انداز را در نمی کرد که خودش قربانی شود، او حتی لیست فهرست رهبران آینده کمینترن را که فقط از میان کمونیست های قریبی برگزیده بود، تهیه نمود. در یک کلمه، رهبران کمینترن در آن زمان های دشوار هر تلاشی را برای نجات قربانیان سرکوب انجام دادند.

س - در ماه اوت ۱۹۳۹، یک پیمان عدم تجاوز توسط اتحاد شوروی و آلمان منعقد شد. این پیمان چه تاثیری بر فعالیت کمینترن داشت؟

ج - کمینترن تحت فشار استالین هملا مملکتی کنگره هفتم را کنار گذاشت. در طول دوره ای از سپتامبر ۱۹۳۹ تا ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، کلیه تفاسیم که برای آلمان نازی به کار می رفت از اسناد کمینترن ناپدید شد. استالین نظریه خود در باره جنگ را به کمینترن تحمیل کرد، او می گفت جنگ جنگی امریکاییست است و هیچ تفاوتی بین طرفین درگیر وجود ندارد.

اینجا نیازی به تحلیل مملکتی سیاست خارجی اتحاد شوروی وجود ندارد، در هر مورد کمینترن بسیار وفادارانه (نه بدون فشار از جانب استالین) سیاست خود را پس از سیاست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تدوین و تدقیق می کرد. کمینترن استقلال ایدئولوژیک خود را از دست داد، همه چیز را در باره احکام سابق خود در باره تفاسیم ترموش کرد، و دوباره شروع به سخن

آمریکا اعتراف میکند
بقیه از صفحه آخر

کارگزاران و شبکه های جاسوسی و امنیتی آن، مامورین بر این اعتقادیم که اعدام مخالفین از جمله افسران مزبور، هملی و وحشیانه است و با شئون انسانی و با تمدن بشری بیگانه است. باز داشت شدگان شبکه واسته مزبور باید در دادگاه هلنی با حق دفاع از خود و با حضور وکیل مدافع مورد محاکمه قرار گیرند. اعدام مخالفین افسران و سلب حق دفاع از آنان، خود جنایتی دیگر است. اینکه ما در آنچه اعلام داشتیم: انجام جاسوسی این باز داشت شدگان ساختگی است، شبهه ای بود که صرفاً متکی بر زمینه سیاست ها و شگردهای رایج رژیم در سرکوب مخالفینش بوده است. در حالی که می بایست به انواع سیاست های معمولی شبکه اطلاعاتی قرب توجه لازم می شد.

در رژیم شاه و سیا و ساوا چون دو برادر تری عمل می کردند، سیا حتی خود را صاحب خانه احساس می کرد. در رژیم جمهوری اسلامی که درگیری ها و تضادهای معینی با امریکادار، این حضور به گونه ای دیگر و در مقاطع مختلف در اشکال متنوع بوده است. فعالیت های سیا هر صدهای وسیعی، از همکاری های قیر

گفتن در باره امریکاییسم به طور عام نمود. منتقد سال ۱۹۴۱ بود که کمینترن شروع به بازگشت از این انحراف نمود. پس از حمله آلمان به یوگسلاوی و یونان، کمینترن اعلامیه ای صادر کرد و این جنگ را تاجایی که به دولت اخیر مربوط می شد، به مثابه یک جنگ راهبانی بخش ملی توصیف کرد.

س - حدوداً در همان زمان، در بهار ۱۹۴۱، کمینترن می رفت که منحل شود، اینطور نبود؟

ج - فکر می کنم آن لحظه، لحظه ای تراژیک در تاریخ آن بود. در آوریل ۱۹۴۱ استالین به دیمتروف گفت: «مجبوریم کمینترن را منحل کنیم؟ و سازمان هملا شروع به گشته شدن کرد. سپس جنگ کبیر میهنی آغاز شد. کمینترن خوشبخت بود - صحنه را با داغ دلسرد کننده دست کشیدن از نبرد علیه فاشیسم ترک نکرد. در حقیقت این پایان رسوایی آوری می شد.

س - امعداً کمینترن دو سال بعد منحل شده درست است؟

ج - بله. ولی در تابستان ۱۹۴۱ پرچم مبارزه ضدفاشیستی را بلند کرد و خواستار تشکیل جبهه های ملی شد و به این ترتیب مملکتی کنگره هفتم را ادامه داد. این احمای تازه بود ولی زیاد طول نکشید.

در ۱۹۴۳، کمینترن منحل شد. احزاب کمونیست، دیگر به مرکزی احتیاج نداشتند که از آنها حمایت شوند، آنها نیروی کافی به دست آورده بودند تا خودشان عمل کنند. این توضیح رسمی برای انحلال کمینترن بود.

موضع استالین در این زمینه نیز وارد شد، او آن را در مصاحبه ای با یک روزنامه قریبی با سخنانی واضح بیان داشت. او گفت از این جهت که نیروهایی که در نبرد علیه آلمان همکاری داشتند، باید متقابلاً با یکدیگر همکاری می کردند، و اثری اینکه کمونیست ها به دست نشانده مسکو بودن متهم نشوند، انحلال کمینترن ضروری بود. عوامل مختلفی باهم تفتیق شده و مرگ کمینترن را موجب گشته اند. از یکسو، در حقیقت کمینترن مأموریت خود را به انجام رسانده بود. از سوی دیگر، استالین سیاست خود را تغییر داده بود و از شر سازمانی خلاص می شد که دیگر نیازی به آن نداشت. شاید او می خواست در آوریل ۱۹۴۱ این عمل را انجام دهد ولی این کار در آن زمان، امتیازی برای آلمان نازی بود.

استالین در یکی از جلسات هیات سیاسی در ۱۹۴۳ گفت که تاسیس کمینترن یک اشتباه بود و باید پس از روشن شدن این موضوع که انقلاب جهانی نمی تواند تحقق یابد، منحل می شد.

استالین این سازمان را به ابزار اعمال سیاست خود تبدیل کرد. لیکن کمینترن، اگر دستگاه اداری آن را کنار بگذاریم، با کل جنبش کمونیستی مترادف نبود.

س - ما تا اینجا در مصاحبه خود در باره نقش دیمتروف در تاریخ کمینترن صحبت کردیم. شما در باره دیگر رهبران این سازمان: زینوویف، بوخارین، رادک، از زاویه مناسبتان با استالین چه می توانید بگویید؟

ج - رادک هوادار تاکتیک جبهه متحد بود و در مقابل زینوویف - شدیدا از آن پشتیبانی می کرد. او پس از ۱۹۲۴ از کمینترن فراقوانده شد. زینوویف در رشد و تکامل سازمان نقش مهمی ایفا

می نمود. او به مدت چند سال مقام ریاست کمینترن را احراز می کرد. لیکن من فکر می کنم که حوادث اکتبر ۱۹۱۷ او را ماندگار ساخت و مجبور کرد به مواضع لپس روانه بپسند. ضمناً زینوویف بنی نهایت ناپیگیر بود، گامی طرفدار شیوه های دمکراتیک رهبری بود و گاه به شیوه های اداری صر فادستوری می قلمبید.

لپس روی مشخصه بوخارین نیز بود. مدت زمانی پیش از آن بود که تاکتیک جبهه متحد را پذیرفت. ولی وجه تمایز او این بود که می آموخت. بوخارین در اواخر سالهای بیست لاقبل مانند اوایل سالهای بیست خود نبود. او خیلی پیش از آن، تقریباً بسیاری از جوه رشد و تکامل سرمایه داری را که ما اکنون در باره آن صحبت می کنیم، خاطر نشان ساخت. بوخارین که در ۲۸ - ۱۹۲۶ به طور برجسته ای در رهبری کمینترن قرار گرفته بود، نقطه نظراتی مختلف را مورد بحث قرار داده و در ضد دفاع از نرهای لنینی مناسبات میان احزاب بود، تصادفی نبود که تضاد نیرومند استالین با بوخارین دقیقاً به همان دوره بر می گردد. اگر چه تزه های بوخارین برای کنگره ششم توسط هیات نمایندگی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی مورد تصویب قرار گرفت، استالین اصرار ورزید که آن تزه دوباره مورد بحث قرار گیرند و لپس اثر شوند. بوخارین اعتراض کرد و استالین او را از مقام اجرایی اش در کمینترن مرخص نمود.

بیاتیتسکی، مانوئیسکی، کنورین، جایگزین نخستین موج رهبران کمینترن شدند. بیاتیتسکی یک بلشویک ثابت قدم بود، او بدون چون و چرا دستورات استالین را اجرا می کرد. در تمام مسایل با رهبر مشورت می نمود. بیاتیتسکی ایده دیمتروف در باره جبهه متحد را رد کرد و از رهبری کمینترن استعفا داد. ولی او مرد در ستکاری بود. سرانجام در ۱۹۳۷ متوجه وضع استالین شده، بر علیه او شورید و به هلاکت رسید.

کنورین نیز یک بلشویک ثابت قدم بود، اگر چه او به استالین وفادار مانده، در زمره نخستین کسانی بود که قربانی سرکوبها شد.

مانوئیسکی با وفاداری از دستورات استالین در کمینترن تبعیت می کرد. او از همان اول همکمی به دیمتروف می کرد، و شاید از این واقعت آگاه نبود که از این طریق با استالین مخالفت می کند. او در ۱۹۳۹ مقاله ای با عنوان «استالین و جنبش جهانی کمونیستی» نوشت که حتی خود استالین آن را توکر صفاتنه خواند.

س - اکنون کمینترن به تاریخ تعلق دارد. امروز دیگر چنین مرکزی برای جنبش کمونیستی قابل قبول نیست. آیا هنوز می تواند شکل دیگری از هماهنگی فعالیت های کمونیستی موجود باشد؟

ج - فکر می کنم که امروز همکاری متقابل از طریق هیچ سازمان بین المللی برای احزاب کمونیست امکان پذیر نباشد. اما در باره همکاری بین آنها در هر صدهای گوناگون، نیاز به این کار انکار نمی شود. چنین همکاری ای در چارچوب مجله بررسی مارکسیستی جهان، در اجلاسها و مشاوره ها هملی می شود. به نظر من، تماس های احزاب در وسیع ترین مقیاس ممکن باید حفظ شود و امروزه باید کلیه نیروهای چپ را در برگیرد. پیش شرطهای هینی برای این کار وجود دارد: کمونیست ها و سوسیالیست ها با مسایل کاملاً مشابهی مواجه اند. اگر منافع تنگ حزبی مسلط نباشد، چنین همکاری متقابلی کاملاً واقع گر آیهانه است.

سهرم بندی... بقیه از صفحه ۲

قدرت در دست خود قانونیت بشنیده اند، و امرهای تصمیم گیری و اجرایی را برای پیشبرد مقاصدشان قبضه کرده اند، کفکاش ها و درگیری های درونی حکومت در آینده باز هم شدت و قوت بیشتری خواهد یافت و این امر بر چگونگی تحول اوضاع سیاسی کشور در چشم انداز نزدیک تاثیر جدی بر جای خواهد گذاشت.

با توجه به گرایشات گوناگون موجود در نیروهای ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای و تجربه سیر تحول و سر نوشت حکومت های استبدادی، باید تاکید کرد که این ائتلاف به میزانی که قدرت خود را تثبیت می کند، از درون شکننده تر می شود. از این دو دیکتاتور در آینده قاعدتاً باید یکی حذف و یا در سایه قرار گیرد و دیگری مطلق العنان شود.

رفسنجانی - خامنه ای در پیشبرد اهداف خود وسایل قانونی برای سرکوب همه مخالفان درون و بیرون حکومت را تدارک دیده و تأمین کرده اند. آنها می کوشند برای حفظ سلطه خود، سرکوب مخالفان را چون سلف خویش ادامه دهند. اما گسترش چنین روندی زمینه های هینی نزدیکی آزادخواهان کشور را رشد می دهد. تلاش سران رژیم برای تثبیت استبداد، ضرورت جبهه وسیع برای سرنگونی آن و استقرار صلح و آزادی در کشور را تقویت می کند.

مستقیم و مستقیم برای سرکوب نیروهای چپ، سازماندهی معاملات پنهانی با رژیم، تا راه انداختن شبکه های جاسوسی و اقدام برای براندازی رژیم را در بر می گیرد.

برای ما مسلم است که رژیم با استفاده از این ماجرا همه زیادی بی گناه را هم به زیر تیغ سرکوب کشیده و فرصت بلبلانه از ناراضیان انتقام گشای کرده و می کند. رژیم پهلوانه می کوشد به نر نوح ارتباط بین المللی و مناسبات و همکاری با نیروهای سیاسی سایر کشورها انگ جاسوسی و مزدوری بزند. مطابق حرف و حقوق، جاسوسی سیاسی یعنی تبادل اطلاعات سری مربوط به امور نظامی و امنیتی یک دولت به دولت های که به این اطلاعات دسترسی ندارند و از آنها علیه آن کشور و امنیت آن بهره می گیرند.

ما همواره هر نوح جاسوسی را محکوم کرده و آن را به زیان منافع ملی کشورمان می شناسیم، ما ضمن انزجار و محکوم کردن عمل افسران مزبور، مجدداً تاکید داریم که کلیه اتهامات سیاسی از جمله جاسوسی باید در دادگاه هلنی با حضور وکیل مدافع و هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد.

یکسال

پس از آتش بس

✽ بن بست مذاکرات صلح باید شکسته شود و قطعنامه ۵۹۸ بدون وقفه به اجرا گذاشته شود.
✽ وضعیت نه جنگ و نه صلح وسیع نظامی با یخدا گشته باشد.

یک سال از برقراری آتش بس و قطع جنگ هشت سانه خانمانسوز ایران و عراق گذشت. یک سال پیش رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی مجبور به پذیرش اراده مردم صلح خواه ایران شد و در ضعیف ترین موقعیت قطع جنگ و آتش بس را پذیرفت. قطع جنگ برای مردم ایران و عراق که مصیبت هشت سال جنگ و ویرانی و کشتار را متحمل شدند، موفقیتی بزرگ بود. با قطع جنگ، اجرای بدون وقفه قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، بازگشت نا پذیر کردن آتش بس و تامین صلحی پایدار به یک خواست مردم مبدل شد.
طی سال گذشته هر چند آتش بس تداوم پیدا کرد، اما امیدهای مردم ایران و عراق برای دستیابی به صلحی پایدار تحقق نیافت. مذاکرات رژیم های ایران و عراق با وساطت دبیر کل

سازمان ملل متحد، جز آزادی تعداد اندکی از اسرای مجروح و معلول دستاوردی به همراه نداشت. وضعیت نه جنگ و نه صلح و بسیج نظامی ادامه یافت و دو کشور که گمان به تجهیز و جمع آوری سلاح و قوا پرداختند، طی یک سال گذشته رژیم عراق هیچگونه کاهش در بسیج نظامی خود به وجود نیاورده است و به سرمایه گذاری و تولید سلاح های سنگین همچنان ادامه داده است. ادامه وضعیت نه جنگ و نه صلح خواست مردم مبنی بر بازسازی مناطق ویران شده و قطع بودجه های هنگفت نظامی و اختصاص آن به امور اقتصادی و اجتماعی را موعوظ گذارد. بحران اقتصادی و کمبودها و فشارهای اقتصادی ناشی از هشت سال جنگ هنوز بر گرده مردم سنگینی می کند. در این مدت هیچ تلاش جدی برای التیام

اوجگیری بحران گروگان گیری

ایران و هم در آمریکا در واقع پوشش و پناه مردم پسندی است برای گشایش باب مراد بین دو دولت برای حفظ مناسبات در همین وضع موجود. امروز گروگان گیری و مبارزه با آن به نحو دلخراشی وسیله و پوشش تصفیه حساب ها و کشمکش ها و مانورهای طرفین در تامین منافع خود قرضه است.
متکی شدن جناح های مختلف درگیر در لبنان به رژیم های خارجی در پی تلاش های ممتد این رژیم ها برای بهره برداری از اوضاع لبنان صورت گرفته است. اکنون وضع به گونه ای است که این جناح ها در مقابله با نیروهای رقیب و رژیم های مخالف حتی پیش از پیش به رژیم های حامی خود وابسته می شوند. این وضعیت سبب شده است که تاکنون همه راه حل های نیروهای ملی لبنان و دوستان خیر خواه این کشور برای پایان دادن به خونریزی و از جمله برای خاتمه دادن به گروگان گیری ها و تروریسم بی نتیجه بماند. رژیم های مداخله جو تلاش دارند تا هر چه بیشتر امکان حل بحران لبنان توسط مردم لبنان را از میان بردارند و خود بر این مردم سطره بیاورند. در چنین شرایطی رژیم های اسرائیل، سوریه، ایران و عراق و به گونه ای متفاوت دولت آمریکا که از نفوذ خود جز به سود اقدامات تبعه کارانه اسرائیل بهره گرفته، مسئول اصلی خونریزی های لبنان، و از آن جمله مسئول اقدامات تروریستی و گروگان گیری های انتقام جویانه و بی منطق هستند.

قبل از همه باید گفت که دولت ایالات متحده آمریکا به دو دلیل غیر قابل انکار در تداوم خونریزی و تروریسم در لبنان دست دارد. اولاً به دلیل عدم استفاده از امکانات سیاسی خود در منطقه برای ایجاد نقش فعال جهت قطع خونریزی لبنان که کاملاً حساب شده است، ثانیاً به دلیل حمایت همه جانبه از رژیم تل آویو در مقابل مردم لبنان و حلقه های عرب افزون بر این، به غیرمقیم تبلیغات و تهدیدات دولت آمریکا علیه تروریسم، شکل اقدامات این دولت در جهت تثبید و ترقیب این حملات است. ملاحظه شما زمانه بی لیبی، سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران، لشکرکشی نظامی علیه تاسیسات نفتی ایران، تهدید به حمله نظامی به لبنان در ماجرای اخیر و خلاصه استفاده خشن از زور بازوی نظامی برای به کرسی نشاندن حرف خود، آیا چیزی جز شکل موثرتر و تمام هیات تروریسم است؟ واقعیت تلخ این است که اقدامات مداخله جویانه و تروریستی سیا با اقدامات آشکار نیروهای نظامی آمریکا حمایت و تقویت می شود. هیچیک از تحولات مثبت کشورهای سرمایه داری و

بخشیدن به زخم های حاصل از جنگ صورت نگرفت.

اکنون مدت ها است که مذاکرات صلح با بن بست مواجه شده است. پافشاری و لجبابت طرفین بر مواضع خود، دبیرکل سازمان ملل متحد را مجبور کرد تا در سالگرد برقراری آتش بس اعلامیه ای انتشار دهد و از رژیم های ایران و عراق بخواهد تا بدون هیچ پیش شرطی به مذاکرات ادامه دهند و امکان اجرایی قطعنامه ۵۹۸ را فراهم سازند. دبیرکل از طرفین خواست که مذاکرات صلح را دستاویز برای بازی های سیاسی قرار ندهند و تلاش نکنند که آن را وسیله ای برای پیروز جلوه دادن خود در جنگ بنمایند. او از اینکه اسرای جنگ هنوز آزاد نشده اند و عقب نشینی نیروها به مرزهای بین المللی تحقق نیافته است، اظهار تاسف و نارضایتی نمود. دبیرکل تأکید کرد که اسرا گروگان نیستند و آزادی آنها، همچنین عقب نشینی بی تید و شرط طرفین به مرزهای بین المللی از عناصر جدی مورد نظر شورای امنیت در مباحثات مربوط به صدور قطعنامه بوده است.

اما رژیم عراق با عدم پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به عنوان مبنای مذاکرات و طرح ادعاهای بی اساس در رابطه با حاکمیت اروندرود، مانع جدی در پیشرفت مذاکرات ایجاد کرده است. عراق حاضر نیست مناطق اشغالی باقیمانده ایران را تخلیه کند و به مرزهای بین المللی عقب نشیند. رژیم جمهوری اسلامی نیز حاضر نیست دست

سوسیالیستی در جهت رعایت حقوق ملل و مردم که امروزه در جهان به چشم می خورد، در سیاست زور و تحکم دولت آمریکا هنوز تغییری نداده است.

با توجه به حقایق فوق، به نظر می رسد که روند تروریسم و اقدامات خونریزانه توسط مردم جهان، مادام که دولت آمریکا به روشهای افعال زور محکم و تروریسم علیه دیگران ادامه دهد، هیچکس نمی تواند طرف مورد ستم را با نصاب خیر خوانمانه از اقدامات مشابه تلافی جویانه بازدارد. اگر دولت آمریکا هم مثل ملت آمریکا و مثل همه نیروهای ترقی خواه و بشر دوست مخالف تروریسم و گروگان گیری و خواتان محو این روشهای سترژیست، در آن صورت قطعاً خود باید از اقدامات تروریستی و راهزانه دست بردارد. حمله نظامی نکردن، فشار نظامی وارد نسازد، هواپیمای مسافربری را با موشک نابود نکند، به تاسیسات اقتصادی یک کشور که حاصل دسترنج مردم است، حمله نیاورد و آنها را ویران نکند و با دست همال خود آلوده را در کشور خویش به مسلسل تبدیلد و از تروریستهای ارتجاعی نیکارگوشه و افغانستان حمایت نکند و از همه مهم تر تروریست های حاکم بر اسرائیل را با تمام قوا و به هر وسیله حمایت و تقویت نکند.

رژیم تل آویو بیشترین نقش را در بجان هم انداختن مردم لبنان و ایران کردن این کشور و دست یازیدن به اقدامات تبعه کارانه، تروریستی دارد. تروریسم جز، تخفیف نا پذیر سیاست رژیم تل آویو است. راهزنی هوایی و دریایی و زمینی به کار همیشه این رژیم بدل شده است. همین مورد اخیر ربودن شیخ هید که حتی آمریکا نیز به آن روی خوش نشان نداد، گواه دیگری بر خشن ترین اشکال تروریسم و گروگان گیری دولتی از سوی این رژیم است. لزومی ندارد که بیش از این به شناساندن سیاست های شناخته شده رژیم اسرائیل بپردازیم. تنها در اینجا باید تأکید کرد که رژیم اسرائیل رویدادها را هم در نظر بگیریم رژیم اسرائیل مقصر اصلی بحران اخیر است و جای آن دارد دولت پرزیدنت بوش در دفاع از جان و امنیت اتباع آمریکا به اندازه لازم نقش رژیم تل آویو را به مردم کشور خود باز شناسد.

با این همه باید گفت که یک نیروی سیاسی جدی و مترقی و انسان دوست مرکز نمی تواند بپذیرد که در مقابل اقدامات تروریستی اسرائیل، اقدامی مشابه و همان اندازه مخوب خانه صورت گیرد و برای تلافی، تبعه اسیر یک کشور دیگری بر این جهان به قتل برسد. چنین اقداماتی و محکوم جریان حزب الله لبنان اقداماتی کور و ارتجاعی و محکوم هستند. با چنین اقداماتی نه تنها هیچ نیرویی به منافع کشور خود نمی تواند خدمت کند، بلکه برعکس در این شرایط علیه مصالح و منافع ملی خود اقدام می کند.

از تحریکات بردارده، آغاز لایروبی اروند رود را بپذیرد و اسرای جنگی را آزاد کند.

برای شکستن بن بست مذاکرات صلح طرفین باید مذاکرات را جدی بگیرند، از اقدامات غیرمسئولانه که به جو لازم برای پیشرفت مذاکرات و دستیابی به صلح پایدار میان دو کشور لطمه می زند، پرهیز کنند و به ابتکارات تکمیلی دبیرکل سازمان ملل متحد برای خارج ساختن مذاکرات از بن بست میدان دهند.

اظهارات اخیر صدام حسین مبنی بر آمادگی عراق برای انعقاد قرار داد صلح با ایران، در شرایطی که رژیم عراق خود عامل اصلی بن بست کنونی مذاکرات صلح است، غیر واقعی و در خدمت اهداف تبلیغاتی رژیم او است. حسن نیت واقعی آن است که رژیم عراق لغو یکجانبه قرار داد الجزایر را پس بگیرد، و نیروهایش را به مرزهای بین المللی عقب کشد.

دستیابی به صلحی پایدار و بهبود رابطه دو کشور بر اساس حسن همجواری و احترام به حق حاکمیت و پذیرش همزیستی مسالمت آمیز، خواست مشترک حلقه های ایران و عراق و به نفع صلح و ثبات منطقه است. محافل صلح دوست و ترقی خواه جهان باید رژیم های دو کشور را تحت فشار قرار دهند و برای ادامه مذاکره با روحیه توافق و دستیابی به صلح پایدار ترقیب نمایند.

می بینیم که در بحران گروگان گیری لبنان هم دولت اسرائیل و حزب الله لبنان و هم دولت آمریکا و رژیم ایران مختصرند. اما بدون شک نقش رژیم های تل آویو و تهران در دامن زدن به این اقدامات و در تلاش برای بهره برداری از آنها بیشتر از همه است.

رژیم ایران از معدود رژیم های ارتجاعی دنیاست که رسماً از تروریسم، از سباه ترین انواع تروریسم دولتی حمایت می کند. طی ده ساله اخیر تروریسم جز مهمی از سیاست داخلی و خارجی رژیم ایران را تشکیل داده است. رژیم ایران چه در داخل و چه در خارج هلنا یادر خفا، خود گروه های تروریستی متعددی را سازمان داده و به جنایت و ترور و اداشته است. جریانات وابسته به حزب الله لبنان تنها یک بخش از این دستجات هستند. ترور بیرحمانه مبارز پر سابقه عبدالرحمن قاسملو و همراهانش در پایتخت اتریش، آخرین نمونه ویکی از تکانه های تروریستی نمونه های توسل مستقیم این رژیم به تروریسم است.

واقعیت تلخ این است که اغلب رژیم های اروپایی و آمریکا در برابر این تبعه کارانه ها با بی تفاوتی و کم تفاوتی گذشته و تنها آنجا که منافع مستقیم خودشان در میان است تروریسم رژیم ایران را محکوم کرده اند. ما همانگونه که با تروریسم رژیم ایران علیه اتباع کشورهای مخالف، همانگونه انتظار داریم که این کشورها تنها به منافع تنگ نظرانه و به سودها و سودهای ارتجاعی خود محدود نشوند و تروریسم سیستماتیک را که علیه کل نیروهای ترقی خواه کشور ما اعمال می گردد نیز مشاهده کنند. از نظر ملت ایران همه کشورهای دولت هایی که با تروریسم مخالفت و مدعی دفاع از حقوق بشر هستند، آنجا که در برابر اعمال سیستماتیک تروریسم در ایران سکوت می کنند و برای حفظ منافع خود، منافع مردم ایران را نادیده می گیرند، در برابر تمام ملت ها مسئولند. دولت های دیکتاتور و تروریست باید با اتکا به همه امکانات موجود در عرصه بین المللی از سوی سایر دولت ها تحت فشار قرار گیرند.

در همین جا باید گفت که تهدید نظامی دولت آمریکا علیه ایران به بهانه گروگان های لبنان، اقدامی است که از سوی مردم ایران شدیداً محکوم می شود. تهدید منافع و مصالح یک کشور، تهدید حمله به تاسیسات نفتی که بخشی از ثروت و دسترنج مردم کشور ما را تشکیل می دهند، با توجه مقابله با تروریسم رژیم ایران، خیره سرانه و اقدامی بی نهایت محکوم و مذموم است. این تهدیدات با هیچ معیار بین المللی نیز سازگار نیست. امروز هر کسی باید بداند که با تروریسم نمی توان علیه تروریسم مبارزه کرد. جهان متحد راه های متمدانه را ضروری می سازد.

لبنان:

فاجعه‌ای غم‌انگیز

آخرین تحولات

نزدیک به ۵ ماه است که نبرد سنگین در بیروت ادامه دارد. در این مدت تعداد زیادی از ساکنان بی‌گناه و مردم هادی بیروت زیر باران سنگین توپخانه نیروهای مسیحی تحت فرماندهی ژنرال هون و نیروهای سوری مستقر در لبنان کشته شده‌اند و تعداد بیشماری از ساکنان این شهر از خانه و کاشانه خود آواره گشته‌اند. طی این چند ماه جمعیت یک میلیون بیروت به کمتر از ۲۵۰ هزار نفر تقلیل یافته، تبادل آتش سنگین توپخانه بین دو طرف طی روزهای اخیر شدت بی سابقه یافت و بیروت را به ویرانه مبدل کرد. مارتیک امیر تونسلیست و یک ناوشکن و یک ناو هواپیمابر خود را به آنجا شرق مدیترانه اعزام داشت. فرانسه در اقدامی دیگر از کشورهای عضو بازار مشترک اروپا درخواست کرد در یک گردهم آئی مسائل لبنان را مورد بررسی قرار دهند. تاکنون کلیه تلاشهای بین‌المللی برای برقراری آتش بس با دوام و دستیابی به راه حلی مورد توافق طرفین به نتیجه قطعی منجر نشده است. تلاشهای کمیته ۳ جانبه اتحادیه عرب برای یافتن راه حل بحران نیز تاکنون موفقیتی نداشته است. جنگ ادامه دارد و در این میان مردم بیگناه لبنان قربانیان اصلی ماجراجویی ژنرال هون و مداخله گران خارجی در امور لبنان اند.

با تشدید درگیریها در بیروت شورای امنیت سازمان ملل اجلاس ویژه‌ای برپا داشت و طی قطعنامه‌ای طرفین درگیر را به قبول فوری آتش بس و رعایت آن، فرا خواند. شورای امنیت دولت عربی و طرفهای درگیر را به حمایت از اقدامات کمیته ۳ نفره تشکیل شده از جانب اتحادیه عرب دعوت نمود. در اقدامی دیگر رهبران شوروی و فرانسه طی دیدار پاریس، با صدور قطعنامه‌ای خواهان آتش بس فوری و اقدام سریع بین‌المللی جهت قطع تحویل سلاح به طرفین درگیر شدند. آنها نیز پشتیبانی خود را از اقدامات کمیته منتخب سران عرب اعلام داشتند و بر لبنان مستقل، یکپارچه با دولتی واحد و برابر حقوق با سایر دول در مجامع بین‌المللی تاکید کردند.

ژنرال هون و نیروهای مسیحی تحت فرماندهی او کرازا پذیرش آتش بس کامل را مشروط به تعیین زمان خروج ارتش سوریه از لبنان کرده‌اند. سوریه نیز به هیچوجه حاضر نیست با دولت غیر قانونی ژنرال هون کنار آید و در چنین وضعی ارتش خود را از لبنان خارج کند.

نگاهی به عقب

درگیری میان نیروهای ملی و مترقی لبنان و دولت سوریه با نیروهای دست راستی مسیحی لبنان و نالانزیست‌های کتائب ملل گوناگون و سابقه‌ای طولانی دارد؛ اما نبردهای اخیر بین ارتش سوریه و شبه نظامیان مسلمان بانیروهای مسیحی به رهبری ژنرال هون به زمان خاتمه دوره ریاست جمهوری امین جمایل باز می‌گردد. سیاستها و اقدامات رئیس‌جمهوری جمایل از مدت‌ها پیش‌تر از خاتمه دوره ریاست جمهوری وی، مورد حمایت و توافق دولت سوریه و نیروهای ملی و مترقی لبنان نبود. این امر باعث آن شده بود که دستگاه حکومتی لبنان یعنی هیات دولت، مجلس ملی و ریاست جمهوری نتوانند به کار مهاجرت خود ادامه دهند و در نتیجه هر یک از آنها سیاست و مشی مستقل از دیگری در پیش گیرند. در این دوره لبنان در بن بست قرار داشت و دچار بحران سیاسی حادی بود. وجود احزاب و سازمانهای سیاسی گوناگون با تمایلات تومی - مذهبی مختلف و قانون اساسی تمیمی باقی مانده از زمان استعمار که پست‌های حکومتی را بر اساس ملاحظات استعماری آن زمان مابین فرقه‌های تومی و مذهبی تقسیم می‌کند، بر شدت اختلافات و درگیریها می‌افزود.

توافق نیروهای سیاسی لبنان با یکدیگر و با حکومت سوریه بر سر کاندیداتوری یک رئیس‌جمهور مسیحی مارونی که جانشین امین جمایل شده بسیار دشوار بود. سرانجام تلاشها در این باره به نتیجه ماند و بحران سیاسی تشدید شد. در این اثنا ژنرال هون با حمایت مسیحیان راست‌گرا و بخش‌های مسیحی ارتش لبنان مستقلاً اقدام به

تاسیس دولت نمود و خود را نخست وزیر دولت مسیحی لبنان اعلام داشت. این در حالی بود که دولت قانونی لبنان به سرپرستی سلیم الحص وجود داشت. این امر با واکنش شدید سوریه و نیروهای ملی و مترقی لبنانی مواجه شد. دولت جدید التاسیس، مورد حمایت نیروهای راست مسیحی و رژیم عراق قرار گرفت و شایعات در باره ارتباط آن با اسرائیل بر سر زبانها افتاد. میشل هون که دولت خود را در محاصره ارتش سوریه دید، از همان آغاز بر بستر تمایلات موجود در میان مردم لبنان، علیه خروج ارتش سوریه از لبنان موضع گرفت و به تدارک و تحجیر نظامی پرداخت. ارتش سوریه بنا بر این که مسیحیان از آن طریق توسط رژیم عراق تسلیح میشدند محاصره کرد و میشل هون نیز با ارتش سوریه وارد نبرد شد. نبردی که ۵ ماه است بشدت ادامه یافته است.

نقش خونبار دولتهای منطقه

حساسیت موقعیت کشور لبنان بعنوان کشوری همسایه اسرائیل و خط مقدم مبارزه علیه صهیونیستها و تاثیراتی که تحولات سیاسی آن کشور در منطقه عربی و مساله فلسطین بر جای می‌گذارد، از دیر باز مشوق حکومتهای منطقه بر حضور و نفوذ در لبنان و تاثیر گذاری در امور سیاسی آن بوده است. صهیونیستها هر چه بطور مستقیم و چه از طریق نیروهای مسیحی دست راستی، همواره در امور لبنان مداخله کرده و می‌کنند. آنها با اشغال بخش‌های جنوبی لبنان و استقرار نیروهای وابسته به خود تحت نام ارتش جنوب لبنان در آن منطقه، از عوامل مهم تشنج آفرینی و بی‌ثباتی اوضاع لبنان اند.

برای سوریه که در جنبه‌ی مقدم نبرد علیه صهیونیستها قرار دارد حضور نظامی اسرائیل در جنوب لبنان یک تهدید بسیار جدی است. سوریه که ۱۳ سال پیش نیروهای نظامی خود را بنابه تصمیم سران عرب و برای جلوگیری از جنگ داخلی در آن کشور به لبنان اعزام داشت، سالهاست می‌کوشد تا با بهره‌گیری از حضور نظامی خویش تحولات اوضاع لبنان را در کنترل خود داشته باشد و مناسبات با سیاست و مشی خویش پیش برد. مناسبات حکومت سوریه با نیروهای ملی و مترقی لبنانی، جدا از موضع مشترک علیه صهیونیستها و حامیان آنها، در وجه عمده در همین چارچوبه قابل بررسی است. این امر باعث آن بوده است تا سوریه نتواند در خاموش ساختن درگیریهای داخلی لبنان موثر افتد و نقشی جدی بازی کند؛ بلکه بر عکس در بعضی مقاطع حضور نظامی آن کشور در لبنان خود به تشدید تشنج اوضاع یاری رسانده است و باعث بروز رتایت‌ها و درگیریهای بین‌نیروهای ملی و مترقی لبنانی و حکومتی رقیب سوریه در لبنان یا تحریک نیروهای راست مسیحی شده است.

با خاتمه جنگ ایران و عراق، رژیم صدام نیز مداخله مستقیم در لبنان را آغاز نمود. عراق برای فرام نمودن زمینه نفوذ خود در لبنان و مقابله هر چه بیشتر با حضور و نفوذ سوریه در آن کشور، جانب مسیحیان را گرفت و در نبردهای اخیر بیروت رژیم صدام از مهم ترین تدارک کنندگان تسلیحات برای ژنرال هون است. خصوصت دیرین میان عراق و سوریه اکنون در لبنان شعله‌ور شده است و به یک عامل عمده در ادامه فاجعه خونبار آنکشور تبدیل شده است. رژیم جمهوری اسلامی نیز از دیر باز تلاش می‌کند تا از طریق حمایت از حزب اله و شیعیان لبنان و گروهان گیری در آنکشور نفوذ خود را تقویت کند. برای سران جمهوری اسلامی حضور در لبنان و نفوذ در میان شیعیان آنکشور از رویه صدور انقلاب اسلامی و حضور در تحولات لبنان و فلسطین مهم است. علاوه بر این حضور در لبنان زمینه مناسبی برای انجام عملیات تروریستی در لبنان و در سایر نقاط جهان، سازماندهی و تعلیم هسته‌های حزب اله و بنیادگرایان سایر کشورهای عربی، و پیشبرد اهداف معامله گرانه با آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهاست.

جدا از آنکه حکومت‌های سوریه و ایران هر دو با حضور و نفوذ رژیم عراق در لبنان مخالفتند و علیه آن دست به اقدام مشترکی خواهند زد؛ ما بین خود آنها نیز از گذشته

تاکنون پیرامون مسائل لبنان اختلافات و درگیریهای متعددی بروز کرده و اختلافات زیادی وجود داشته و دارد. سوریه مخالف گسترش بیش از حد حضور و نفوذ رژیم ایران در لبنان بوده و مایل نیست که کنترل امور از دستش خارج شود و در مجامع بین‌المللی رژیم ایران ذینفوذتر از حکومت سوریه در امور لبنان تلقی شود. در حال حاضر جدا از تحریکات صهیونیستها و مسیحیان راستگرای لبنان، ماجراجویی‌های میشل هون و تمایل مخالفان از مسیحیان به تصاحب همه ارگانهای حکومتی و یا تجزیه لبنان، درگیریها و تسویه حسابهای حکومتی سوریه و عراق و ایران در لبنان از عوامل تشدید کننده بحران و جنگ داخلی در آن کشور و مانعی عمده بر سر قطع جنگ و دستیابی به صلح است.

در گذشته بارها اختلاف میان جنبش امل که به هواداران از سوریه معروف است و حزب اله لبنان که مورد حمایت مادی و معنوی رژیم ایران است به جنگ و درگیری مسلحانه کشیده شد و صدها نفر به هلاکت رسیدند. امل بارها علیه حضور فلسطینیان در لبنان جنگید و اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی را محاصره نمود. حزب اله علیه حزب کجونیست لبنان تلاش کشید و رهبران آنرا ترور کرد. امل و حزب اله با حزب سوسیالیست مترقی لبنان به جنگ مسلحانه پرداختند و... در هر یک از این وقایع تاسف بار سیاستهای کشورهای مورد بحث موثر بوده است. این امر باعث تشدید تشنج اوضاع در لبنان جنگ زده، مانعی جدی در راه اتحاد نیروهای ملی مترقی لبنان و مبارزه مشترک آنها علیه امپریالیسم، صهیونیستهای تجاوزگر و وابستگان آنها بوده است.

طی ماه گذشته رژیم جمهوری اسلامی با تشکیل اجلاسی در تهران تلاش نمود تا جنبش امل و حزب اله را متحد سازد. هدف اصلی این اتحاد که با موافقت تلی سوریه صورت گرفت، مقابله مشترک این نیروهای ملیه ژنرال هون بود که از حمایت همه جانبه رژیم عراق برخوردار است. طبیعی است که منافع مشترک حکومت سوریه و رژیم جمهوری اسلامی زمینه ساز این امر بوده است. اجلاس روزهای اخیر نیروهای ملی مترقی لبنان در دمشق که وزاری خارجه سوریه و جمهوری اسلامی در آن حضور داشتند به توافق برای مبارزه مشترک علیه ژنرال هون انجامید. رژیم ایران و حکومت سوریه متعهد شدند که امکانات و تدارکات کافی در اختیار این جبهه قرار دهند. سوریه از اینکه حال دیگر در درگیریهای لبنان تنها نیست و فشار بین‌المللی را به نتایجی تحمل نخواهد کرد خرسند است و رژیم ایران نیز از فرصت بدست آمده در جهت تقویت نفوذ خود در لبنان سود خواهد برد. رژیم جمهوری اسلامی با تعدد در سال ساز و برگ نظامی برای شیعیان لبنان نقش مستقیم‌تری در جنگ ویرانگر لبنان بعهده می‌گیرد. این امر بر وخامت اوضاع لبنان خواهد افزود و خطر مداخلات بیشتر خارجی را افزایش خواهد داد. علاوه بر هزار مصیبت بجا مانده از دوران استعمار، امروز خلق مصیبت زده لبنان صدماتی جدی از تدرت طبعی و سلطه جوئی دولت‌های منطقه بویژه اسرائیل، ایران، عراق و سوریه متحمل میشود.

بنا به اعتقاد

تجهیز طرفین درگیر در لبنان به سلاحهای سنگین و مرگبار، دخالت در امور داخلی و حضور نظامی کلیه نیروهای خارجی به ویژه اسرائیل در آن کشور، باید توسط دولت‌ها و کلیه مجامع صلحدوست و تریخخواه جهان تسلیح و محکوم شود. باید هر چه زودتر آتش بس برای مذاکره پیرامون حل و فصل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز برقرار گردد. در این زمینه ما از اقدامات دیرین کل سازمان ملل متحد برای استقرار آتش بس دفاع می‌کنیم. ما پیشنهادهای اجلاس سران اتحادیه عرب مبنی بر تلاش مجلس لبنان جهت توافق و تنظیم طرحی پیرامون اصلاح ساختار سیاسی کشور، و زمینه سازی برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری طی یک مدت زمان مشخص، همچنین خروج کامل همه نیروهای خارجی بخصوص اسرائیل از لبنان را بعنوان مبنای مذاکرات طرفین درگیر می‌نمیدیم.

دموکراتیزه کردن ساختار حکومتی به ارث مانده از دوران استعمار طبق آن مردم بر اساس فرقه‌های تومی - مذهبی از یکدیگر جدا شده و پست‌های حکومتی بین هر یک از فرقه‌ها بر اساس ملاحظات آن زمان تقسیم شده است، و ایجاد چنان فضایی که همه مردم جدا از تعلقات مذهبی و قومی خویش حکومت مورد تمایلشان را انتخاب کنند، تامین اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و مترقی لبنان و مبارزه متحدانه علیه امپریالیسم و صهیونیسم، حفظ و تاکید بر تمامیت ارضی و حاکمیت و وحدت ملی لبنان و جلوگیری از هرگونه مداخله خارجی در آن کشور، از جمله هوامی است که زمینه‌های جنگ داخلی در لبنان را از میان خواهد برد.

گشایشی در حل مشکل کامبوج

سریازانش از خاک کامبوج استقبال کرد و تعدادی از سفیران کنفرانس اظهار داشتند که برای تامین صلح پایدار باید تنها هر چهار گروه کامبوجی با یکدیگر همکاری کنند.

کنفرانس تصمیم گرفت که هیئتی را از سوی سازمان ملل به منظور بررسی مکانیسم کنترل خروج توای نظامی ویتنام که تا پایان ماه سپتامبر باید تکمیل شود و همچنین بررسی او ضاع عمومی کامبوج به آن کشور گسیل دارد. این هیئت از فردای پایان کار اجلاس کنفرانس دست به کار شد و روانه پایتخت کامبوج گردید. هیئت با دیدار از مناطقی مختلف کامبوج و بررسی اوضاع آن و همچنین مسافرت به کشورهای دیگر درگیر مسئله کامبوج، اطلاعات مورد نیاز را در اختیار کمیته‌های ویژه کنفرانس قرار خواهد داد.

نتایج کنفرانس بین‌المللی حل مسئله کامبوج گشایشی در حل مسئله کامبوج به دست خواهد داد و گامی به پیش در جهت راه حل صلح‌آمیز این مشکل علیرغم موانع زیادی که سر راه آن است، خواهد بود. همه نیروهای صلح‌دوست جهان با امید و خوشبینی به آن می‌نگرند. باید همه دست‌اندرکاران مسئله کامبوج تلاش کنند تا از ادامه جنگ و محترمان آن از بروز یک کشتار جمعی دیگر شبیه دوره نسل کشی پل‌پوت جلوگیری شود. با قطع کمک‌های نظامی خارجی به همه طرف‌های درگیر بیطرفی آینده کامبوج باید تضمین گردد و از استقرار نیروهای خارجی و همچنین مداخله دیگران در امور داخلی آن جلوگیری شود. کامبوج بی‌طرف آینده دیگر ضرور نیست که در هیچ اتحاد نظامی عضویت داشته باشد. با وجود آمدن امید برای حل مسئله کامبوج و باز شدن راه موفقیت سیاست آشتی ملی در آن کشور و همچنین حصول توافقات آشتی‌جویانه مقدماتی در نیکاراکوه بین دولت و نیروهای اپوزیسیون که در ماه گذشته به حمل آمد، باید امیدوار بود و تلاش کرد که در افغانستان جنگ‌زده نیز سیاست آشتی ملی راه خود را باز کند و درگیری‌های چندین ساله در این کشور همسایه هم خاتمه داده شود.

بالاخره پس از دو سال تلاش در تاریخ هشتم مرداد کنفرانس بین‌المللی حل مسئله کامبوج با شرکت وزرای امور خارجه ۱۸ کشور ذیربطه از جمله اتحاد شوروی، آمریکا، چین، کشورهای اتحادیه جنوب شرقی آسیا (آ.سان) و نمایندگان دولت کامبوج و اپوزیسیون دولت و دو سازمان بین‌المللی در پاریس تشکیل گردید. این کنفرانس که بر اساس ایده تفاهم و آشتی ملی در کامبوج در جهت پایان دادن جنگ و مناقشه ۱۰ ساله داخلی تشکیل شد، مسئله مهم خروج نیروهای ویتنامی از کامبوج، تشکیل دولت انتقالی برای حاکمیت ائتلافی آینده، انتخابات آزاد، بازگشت آوارگان به کشور و بالاخره بازسازی کامبوج جنگ‌زده را در دستور داشت.

چند روز قبل از تشکیل کنفرانس، مون سن، نخست وزیر کامبوج و شاهزاده سیهانوک، رهبر ائتلاف اپوزیسیون در باره چگونگی اعزام نماینده از کامبوج و آمادگی مقدماتی کنفرانس در پاریس به تبادل نظر پرداختند. علیرغم اختلاف نظر فاحش آنان در این باره، توانستند مذاکره را از بن بستی که به وجود آمده بود خارج کنند.

در کنفرانس بین‌المللی مشاجرات سختی بین نمایندگان چین که به سختی از خمر سرخ دفاع می‌کرد و ویتنام درگرفت که می‌رنت کار کنفرانس را بدون نتیجه بگذارد. وزیر خارجه چین با تکیه و استدلال بر اینکه خمرهای سرخ نیروی چشمگیری مستندت تأکید داشت که باید در دولت آینده مشارکت داشته باشد. وزیر خارجه ویتنام با اشاره به سابقه تمکاری‌های سه ساله حکومت خونین خمر سرخ که رژیم وحشت نام گرفته بود از کنفرانس خواست که به هیچ وجه نگذارند دیگر آنان نقشی در آینده کامبوج داشته باشند. کنفرانس بر ضرورت برقراری فوری آتش بس بین طرف‌های متخاصم و تضمین موجودیت کامبوج به عنوان یک کشور بی‌طرف موافقت و تأکید کرد.

در جریان کار کنفرانس برای کنترل خروج نیروهای ویتنامی و فراهم ساختن تضمینات بین‌المللی بازسازی کامبوج توافقاتی صورت گرفت. کنفرانس از تصمیم و اقدام ویتنام مبنی بر خروج

انقلاب علمی - فنی جنبش کارگری و

انقلاب علمی - فنی قادر است برای رفع نیازهای جامعه بشری و ترقی و تعالی آن نقش بسیار سودمندی ایفا کند. اگر سرمایه‌داری برای استثمار زحمتکشان و سودجویی از مندانه خود از آن بهره‌نمی‌گرفت، کارائی ناشی از این تحولات چندین برابر افزایش می‌یافت. این روند جدید و بشرنجه جهان معاصر، منشاء تحولات خطیر و کثیر الجوانبی در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی شده است. هدف سرمایه‌داری انحصاری از کاربرد تکنولوژی جدید، کسب سود بیشتر از طریق افزایش محصول، کاهش مشاغل و تشدید استثمار کارگران است. این امر منجر به محدودیت تولید محصولات ضرور و تشدید معضل بیکاری می‌شود و اندوخته مالی را نیز بریان نیروهای مولده بجزریان می‌اندازد.

اکنون سالهاست که کارزار ایدئولوژیک برای تضعیف و بی‌اعتبار کردن اتحادیه‌های کارگری جریان دارد. کارفرمایان ادعا میکنند که تکنولوژی جدید به جامعه‌ای صنعتی منجر میشود که تضاد طبقات در آن از میان رفته، جنبش طبقات کارگر موضوعیتش را از دست داده و اتحادیه‌های کارگری در دولت‌ها تحلیل می‌روند. امروز، اتحادیه‌های کارگری کشورهای سرمایه‌داری، بمخاطر مقاومت در برابر حملات سرمایه‌داری، بیش از پیش آماج انتقام‌جویی اجتماعی و طبقاتی قرار می‌گیرند. استراتژی تضعیف اتحادیه‌های کارگری، تنها به کارزار ایدئولوژیک محدود نمی‌شود. آزار و فشار، پایمال کردن حقوق صنفی، اخراج نمایندگان مبارز دیگر، تضعیقات صنفی و سیاسی، از جمله تثبیتات سرمایه‌داری علیه اتحادیه‌هاست. ملاً در فرانسه طی ۴۳ سال اخیر متجاوزان ۴۰ هزار تن از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری توسط کارفرمایان اخراج شده‌اند. با ظهور و عرضه تکنولوژی جدید، کارفرمایان در حال ابداع قوانین و مقرراتی هستند که اساسی‌ترین اصول مربوط به حقوق کار و تامین اجتماعی را محدود می‌کنند.

ضروریات ناشی از مبارزه طبقاتی میطلبد که جنبش کارگری - سندیکائی تلاش بیشتری بخرج دهد تا مواضع خود را در برخورد با بفرنجی‌های جدید ناشی از تحولات علمی - فنی جهان معاصر روشن کند و توجه جدی‌تری به نیازهای دیگر اقشار مزد بگیر، بیکاران، شاغلین نیمه وقت و موقت و بازنشسته‌ها معطوف دارد. تجارب جدید اتحادیه‌های کارگری در کشورهای سرمایه‌داری و همچنین تجارب ارزنده کشورهای سوسیالیستی در زمینه جنبش کارگری و تجارب ناشی از ناکامی‌های سالهای اخیر و در سدهای آن، حاوی آموزش‌های گرانبها و قابل ملاحظه‌ای برای جنبش کارگری - سندیکائی است.

در قطعنامه کنفرانس حزب کمونیست فرانسه در رابطه با چشم اندازها و وظایف جدید جنبش کارگری - سندیکائی آمده است: کار در عصر حاضر میتواند با زحمت کمتر و لذت و جدایت بیشتر انجام شود. و این در اثر پیشرفت تکنولوژی جدید و انقلاب واقعی علمی میسر شده است. کار انسان دیگر نباید بخشی از ماشین باشد و باید تعالیات فکری و اطلاعاتی بشر ارزش والاتر کسب کند. کارائی تولید مدرن ایجاب می‌کند که به تضاد اندیشه و عمل و پژوهش و تولید و مصرف پایان داده شود و مردان و زنان مسئول با تخصص‌های بسیار بالا تربیت شوند. همچنین باید اشکال جدیدی از همکاری در واحدهای تولیدی و در شرکتها بوجود آید و در همه این موارد بهره‌رانه و آسایش انسان و رفح نیازهایش، کسب معارف‌های بالا و گسترش دموکراسی در کار و جامعه توجه ویژه صورت گیرد.

در این راستا، فدراسیون عمومی کار (ث. ب. ث) در فرانسه، پیشنهادهای مشخص خود را نه تنها برای خواستهای اجتماعی بلکه برای ایجاد تغییرات در شیوه‌های مدیریت واحدهای تولیدی و سیاست اقتصادی به زحمتکشان ارائه داده است و این روندی جدید در مبارزات سندیکائی است. در مجموع باید گفت جنبش طبقات کارگر بار شد و تغییرات سریع سرمایه‌داری هماهنگ نیست. اما انقلاب علمی، فنی، اتحادیه‌های کارگری را مجبور میکند که مقتضیات جدید مبارزه علیه سلطه سرمایه‌داری انحصاری را درک کند و خود را به ابزار جدید مبارزه در برابر تعرض آن، مجهز گرداند. تغییرات متنوع در ساختار کشورهای سرمایه‌داری و در مناسبات اقتصادی بین‌المللی، دامنه عمل گسترده‌تر و مسئولیت سنگین‌تری در برابر جنبش طبقه کارگر قرار می‌دهد. طبقه کارگر باید بیش از پیش پاسخگوی پی‌آمدهای تحولات جدید در وضعیت نیروهای مولده باشد.

معیشت ما است - تاخیر در تامین این نیاز مردم لهستان، موجودیت آینده دولت جدید را هم زیر سؤال خواهد برد.

در این میان مسئله‌ای که در رابطه با تحولات اخیر لهستان افکار مهموم احزاب و نیروهای سیاسی جهان را به خود مشغول کرده است، این است که آیا لهستان همچنان سوسیالیستی، اما در چهره‌ای جدید باقی خواهد ماند. یا اینکه مناسبات سوسیالیستی موجود لهستان پس از چهل سال جای خود را به تدریج به مناسبات دیگری که هم اکنون این توان دقیقاً گفت که چگونه مناسباتی است، خواهد داد.

قطع نظر از اینکه 'مهیستگی' چه شیوه‌ای در برخورد با کمونیست‌های لهستان در پیش‌گیری در سوسیالیسم به شیوه لهستانی چه درگونی‌هایی پدید آورد، تصمیم پرزیدنت یاروژلسکی را باید یک تصمیم شجاعانه و قابل احترام ارزیابی کرد. یاروژلسکی در عمل نشان داد که به آنچه اعتقاد اوست، در عمل وفادار است و آن را فدای حفظ قدرت خود نمی‌کند. او تصمیم گرفت از طرق مسالمت‌آمیز بخش عمده‌ای از قدرت خود را به مخالفانش واگذار کند.

آرزوی بزرگ ما این است که سوسیالیسم در لهستان با رای و اراده مردم لهستان روی پای خود بایستد و برای مردم آن کشور سعادت و رفاه به ارمغان آورد.

علیرغم وجود مخالفت‌های سنگینی که در حزب کمونیست آن کشور برای واگذاری پست نخست‌وزیری به کاندیدای مهبستگی وجود داشت، حزب کمونیست سرانجام بر این انتصاب صحنه گذاشت. گرچه هنوز مازایونسکی سیاست اقتصادی آینده خود را اعلام نکرده است ولی شواهد حاکی است که دولت آینده مجبور است بسیار از عناصر سیاست اخیر اقتصادی دولت گذشته را به اجرا گذارد. و در همین رابطه است که رسانه‌های غربی پیش‌بینی کرده‌اند که ادامه موفقیت‌آمیز فعالیت دولت جدید نیازمند فداکاری بیشتر مردم در تحمل وضعیت معیشتی سخت است.

طبیعی است که دولت آینده خواهد توانست از بسیاری از اعتبارات و وام‌های خارجی برخوردار شده و روند تامین اعتبارات خارجی که از چندی پیش شروع شده بود، با امکانات جدیدتر و بیشتری ادامه یابد. علاوه بر این دولت جدید از پشتیبانی توده بیشتری از مردم لهستان که به کاندیداهای آن رای موافق داده‌اند، برخوردار است. این امر یکی از پارامترهای مثبت برای دولت جدید خواهد بود. دولت جدید اگر بتواند این حمایت را با سیاست اقتصادی مدبرانه در جهت تامین رفاه عادلانه مردم به کار ببندهد، موفقیتی برای خود به دست خواهد آورد. و گر نه همانطوری که عده‌ای از مردم لهستان در اولین ساعات گزینش مازایونسکی با صدای بلند به او اعلام داشتند - 'مسئله مابین یا آن نخست‌وزیر نیست، مسئله ما

لهستان...'

برای اولین بار در یک کشور سوسیالیستی وضعیتی به وجود آمده است که یک فیرحزبی مخالف حزب حاکم و دولت، مامور تشکیل کابینه شده است. نخست‌وزیر جدید، وارث یک اقتصاد بحرانی و بیچاره است که از سالها پیش حیات اقتصادی لهستان را آزار می‌دهد. راه‌حل‌های مقررات ویژه اوایل سال هشاد که از همان اوان سرکار آمدن یاروژلسکی در پیش گرفته شد و به طور موقت آرامش نسبی و سیاسی در کشور به وجود آورد و راه حل‌های اقتصادی اخیر مبنی بر حذف سوبسید مواد غذایی و بسیاری از مایحتاج مردم، وضع اقتصادی را وخیم‌تر و اوضاع سیاسی را بحرانی‌تر نمود. شهر و ندان ناراضی لهستان که این روزها به علت سیاست حذف سوبسید مجبور بودند دو تا سه برابر قیمت، ماه‌های پیش مایحتاج خود را خریداری کنند روزی را بدون تظاهرات و اعتصاب نگذرانند.

در راه‌آهن، موسسات ارتباطی و کارخانه‌های ذوب آهن وضعیت نگران کننده‌ای به وجود آمده بود. به علت ناتوانی دولت در پاسخ ضرور به مطالبات کارگران، 'مهیستگی' یا سوار شدن بر موج ناراضی‌ها با فراخوان‌های مکرر اعتراضات در مناطق مختلف را سازمان‌های داد. مهبستگی همزمان با فشار از پایین همچنین توانست دو حزب کوچک دهقانان متحد و دمکراتیک را به سوی خود جذب کند.

آمریکا اعتراف می کند

اواسط ماه گذشته روزنامه نیویورک تایمز به نقل از منابع رسمی تأیید کرد که یک شبکه جاسوسی که توسط سیا، مرکز جاسوسی آمریکا در ایران سازماندهی شده بود، توسط رژیم جمهوری اسلامی کشف و تعداد زیادی از دست اندرکاران آن در سطوح مختلف بازداشت شدند.

اشاره نیویورک تایمز به دستگیری هایی است که در ماه های فروردین و اردیبهشت صورت گرفت و خبر آن در آن زمان از جانب مقامات رژیم اعلام شد. بر اساس اظهارات مقامات جمهوری اسلامی در آن هنگام، عده ای از افسران و فرماندهان نیروهای سه گانه و سپاه پاسداران و صاحبان محافل آزاد تحت بازداشت قرار گرفتند. طبق اعلام محافل سلطنت طلب چند نفر از آنان بلافاصله اعدام شدند. علیرغم اینکه تاکنون مقامات رسمی دولت آمریکا راسا به وجود این شبکه اعتراف نکرده اند، اما اطلاعات منتشره در روزنامه نیویورک تایمز و سکوت مقامات رسمی در قبال آن حاکی از آن است که دست کم عده ای از بازداشت و یا اعدام شدگان حامل سازمان های جاسوسی امریکایی بوده اند. البته بر کسی پوشیده نیست که هم اکنون تعداد کثیری از فعالان اطلاعاتی و امنیتی رژیم گذشته (ساواک) در وزارت اطلاعات لانه کرده و یا اینکه به خدمت سایر ارگانهای رژیم درآمده اند. این نفوذی ها و نیز بسیاری از کسانی که در طول ده سال پس از

انقلاب در شبکه های اطلاعاتی و امنیتی رژیم آموزش دیده و کار کرده اند و در تار و پود تضادهای سران حکومتی و جناح های آن قرار دارند، هر وقت که لازم ببینند از کم و کیف کارهای یکدیگر اطلاعات مورد نظر را گردآوری و در اختیار سیا و شرکا قرار می دهند. اینکه نیویورک تایمز نوشته است سیا موفق به نفوذ گسترده در تار و پود رژیم نمانده یک نعل وارونه و برای ردگم کردن است.

ما در کار ۶۴ در رابطه با بازداشت شبکه نوک و اعدام افسران گفتیم، اگر اتهام جاسوسی مطرح باشد باید در دادگاه های معنی و با حضور و کلاهی مدافع متهم مورد دادرسی قرار گیرد.

مردم میهن ما باید در جریان کامل حضور و نفوذ این شبکه و نه تنها این شبکه بلکه هر شبکه امنیتی خارجی و داخلی که در خدمت منافع دشمنان مردم ما هستند، قرار گیرند. علیرغم آشکار شدن وابستگی شبکه مزبور به سیا و علیرغم مخالفت و مبارزه ما علیه امپریالیسم و از جمله

بمناسبت هفتادمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

کمیته مرکزی سازمان به مناسبت هفتادمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان، پیامی خطاب به رفیق دکتر نجیب الله رئیس جمهوری و دبیر کل کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان داده است که در زیر قسمت هایی از آن را می خوانید.

رفیق ارجمند دکتر نجیب الله رئیس جمهوری و دبیر کل کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با گرمترین درودهای برادرانه هفتادمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان را به شما و از طریق شما به مردم آزاده و شریف افغانستان صمیمانه شادباش می گوید.

هفتاد سال پیش با نبرد قهرمانانه و حماسی افغانهای قیور علیه بزرگترین قدرت استعماری آن زمان امپریالیسم جهانخوار انگلیس، برگ دیگری از تاریخ پر حماسه افغانسان ورق خورد و استقلال ملی این ثمره عزم راسخ و اراده استوار رادمردان سلحشور افغان اعاده گردید.

... تشبیهات مذبحخانه و نیت آزمندانه امپریالیسم انگلیس برای تثبیت سلطه استعماری خود بر افغانستان و به اسارت در آوردن افغانهای آزاده نقش بر آب شد و سیطره استعماری، دولتی که آفتاب در امپراطوریش فروب نمی کرد بر سرزمین باستانی افغانستان پایان گرفت.

... امروز تعقیب بی تزلزل مشی انسانی مصالحه ملی بزرگترین ادای دین نسبت به شهدا و رزمندگان راه استرداد استقلال افغانستان و شایسته ترین تجلیل از آن نهضت پیروزمند است. پیشرفت مشی مصالحه ملی امروز انفراد افراطی ترین و جنگ طلب ترین گروه های ضدانقلابی افغان راسب شده است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بیانگر همبستگی ژرف و استوار مردم ایران با خلق مبارز و آزاده افغانستان در راستای آرمانهای مشترک است و با پرشورترین احساسات برادرانه پیروزی مردم، حزب و دولت جمهوری افغانستان را در حفظ و تکامل دستاوردهای شکوهمند نهضت استرداد استقلال افغانستان به انقلاب شورآرزمی میکند.

فرخنده باد هفتادمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان زنده باد دوستی خلل ناپذیر خلقای ایران و افغانستان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۶۸/۵/۲۵

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ترکیه

مبارزان کر در ترکیه بوده اند. همزمان با شدت گیری پیکار مبارزان کرد علیه رژیم دیکتاتوری ترکیه در مناطق کردنشین آن کشور، رژیم فشار به زندانیان سیاسی را افزایش داده است. در هفته های اخیر اخباری مبنی بر درگیری های بیشتر مبارزان مسلح کرد و حمله آنها به پاسگاه های نظامی و امنیتی ترکیه گزارش شده است. اعتصاب غذای گسترده زندانیان سیاسی حاکی از فشار و تضيیقات طاقت فرسا بر زندانیان سیاسی است.

آخرین گزارشها حاکی است که رژیم ترکیه در مقابل مقاومت یک پارچه زندانیان سیاسی عقب نشینی کرده و به بخشی از خواسته های صنفی و ابتدایی آنها تن داده است.

هم اکنون علاوه بر مبارزان کرد که در راه کسب خود مختاری با رژیم ترکیه می جنگند، دیگر مبارزان راه آزادی و دمکراسی کشور از جمله کمونیست ها و فعالین تشکلی های کارگری در زندان های ترکیه اسیرند. حیدر کوتلو و نیهیسه سارگین رهبران حزب کمونیست متحده ترکیه که برای مبارزه در راه احیا دمکراسی در آذر سال ۶۶ از مهاجرت به کشور بازگشتند، هنوز در بازداشت به سر می برند و تحت فشار قرار دارند.

ما با درود فراوان به زندانیان سیاسی پیکارگر زندان های رژیم ترکیه نفرت و از جا خود را از اعمال فشار بر زندانیان سیاسی اعلام می داریم و از مبارزه این مدافعان راه آزادی و بهروزی مردم ترکیه پشتیبانی می کنیم.

زندان های رژیم دیکتاتوری ترکیه که آنباشه از نیروهای انقلابی آن کشور است. در ماه گذشته شاهد پیکار قهرمانانه زندانیان سیاسی بوده است. زندانیان سیاسی در اعتراض به شرایط نامساعد زیستی و بد رفتاری زندانبانان و در اعتراض به بازداشت و محکومیت های غیر قانونی خود به اعتصاب غذا دست زدند. خبرگزاری ها گزارش دادند که روز چهارشنبه ۱۱ مرداد ۴ تن از زندانیان سیاسی چپ در تعقیب ۳۵ روز اعتصاب غذا به شهادت رسیدند. در پی شهادت دو انقلابی مزبور، اعتصاب شکل اعتراض در زندان های ترکیه شکل گسترده ای به خود گرفت. در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، کردهای ترکیه متقیم برخی از کشورهای اروپایی نیز به حرکات اعتراضی در این کشور مبادست زدند.

رژیم دیکتاتوری در تعقیب سیاست ممنوعیت فعالیت آزاد احزاب مخالف، به ویژه احزاب ترقیخواه و دمکراتیک کشور، تشکل ها و اتحادیه های کارگری را غیر قانونی اعلام نموده و مدت ها است که بسیاری از فعالین احزاب و اتحادیه های مزبور را به زندان انداخته است. رژیم ترکیه همانند رژیم های ایران و عراق خلق ستم دیده کرد را که برای تأمین حقوق ملی خود پیکار می کند، تحت وحشیانه ترین سرکوب و پیگرد قرار داده است. بسیاری از مبارزان کرد ترکیه هم اکنون در بازداشت و شکنجه به سر می برند، دو مبارزی که به علت اعتصاب غذا به شهادت رسیدند نیز از

یکسال پس از آتش بس

در صفحه ۷

وقاحت جلادان

طی روزهای اخیر وسایل ارتباط جمعی رژیم، خبری مبنی بر بازدید جمعی از خبرنگاران خارجی از زندان اوین، انتشار دادند. مطبوعات حکومتی در این رابطه از قول بازدیدکنندگان نوشتند که گویا محکومیت زندانیان هادلانته بوده است و در هیچیک از بخش های زندان هیچگونه خشونت و فشار ایدئولوژیکی در زندان وارد نمی شود. این در حالی است که ماه پیش برای چندمین بار سازمان حقوق بین الملل رژیم جمهوری اسلامی را به دلیل نقض آشکار حقوق بشر و سرکوب، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی محکوم کرد و از مجامع بین المللی برای محکوم کردن و جلوگیری از اعمال وحشیانه رژیم نسبت به اسیران دربند استمداد طلبید. همچنین طی ماه پیش فهرست اسامی بیش از ۴ هزار نفر از زندانیان سیاسی بی گناهی که طی یک ساله گذشته در سیامچال های رژیم جمهوری اسلامی بدون محاکمه اعدام شدند و در گورهای جمعی مدفون گردیدند، توسط نشریه های

ترتی خواه ایران انتشار یافت و فهرست اسامی و مشخصات آنها و زمان و محل اعدام ها در اختیار دبیرکل سازمان ملل متحد قرار گرفت. همچنین از ایران اخبار شدیدانگیزان کننده ای مبنی بر اینکه جان ۱۳۳ نفر از زندانیان زن زندان اوین در خطر جدی است و برای عده ای از آنها حکم اعدام صادر شده است، می رسد.

طی یک سال گذشته بیش از یکصد تن از کادرها و نیروهای وابسته به سازمان ما و تعداد بیشماری از رهبران، کادرها و اعضای دیگر سازمان های ترقیخواه ایران، اعدام شدند و هنوز شکنجه و اعدام انقلابیون ادامه دارد. این مبارزان به دلیل پایبندی به اعتقاداتشان اعدام گردیدند. در محافل ترقیخواه مدافع حقوق بشر گفته می شود که رژیم تبعکار جمهوری اسلامی تعدادی از زندانیان سیاسی را در ماه های اخیر همراه با تاجپاچیپان مواد مخدر به جوخه اعدام سپرده است.

بقیه در صفحه ۴

حساب بانکی

AUSTRIA - WIEN
BAWAG
NR. 029 10701 - 650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس

Pf. 10
1091 WIEN
AUSTRIA

اتریش